



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

8

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود 18 ژوئیه 2007 - 27 تیر 1386



فرصت کوتاه است!

محمود صالحی در آستانه مرگ است!

برای نجات جان محمود صالحی باید سریعاً دست به کار شد!

یادداشت سردبیر



سیاوش دانشور

دشمنان مردم را منزوی کنیم!

زمانی نه چندان دور وقتی کمونیسم کارگری ماهیت ضد انسانی و ارتجاعی اهداف و سیاستهای ناسیونالیسم را در مقابل جامعه میگذاشت، هنوز جناحهای چپ جنبش ملی-اسلامی از موضع "حق ملل در تعیین سرنوشت" به ما حمله میکردند که "سوسیالیسم بدون دمکراسی" همان "توتالیتریزم استالینی" میشود! موعظه میکردند که فدرالیسم نهایت دمکراسی است و باید فرض "کثیرالمله" بودن ایران را در موضع سیاسی وارد کرد. زمانی که ما چرخش حزب دمکرات کردستان ایران به فدرالیسم را تبدیل حزب دمکرات به یک سازمان قوم پرست و زمینه سازی تطبیق استراتژی سیاسی ناسیونالیسم کرد با استراتژی و سیاستهای آمریکا نامیدیم، هنوز برای عده ای موضوع قابل فهم نبود. زمانی که ما فدرالیسم را بعنوان سیاستی ارتجاعی و ضد جامعه، ضد کارگر و سوسیالیسم، ضد مدرنیسم و سکولاریسم نامیدیم و از جریانات قوم پرست بعنوان آرکانها و توجمانها و برای مقتدا صدرهای ایران نام بردیم، و برای مقابله با سناریوی سیاهی که اینان برای مردم ایران در سرمیپروورانند هشدار دادیم، هنوز چپ دیروز خلقی و استالینیست و "توتالیتر"، فشار گناه پسااستالینی خود را با باج دادن به ارتجاع ناسیونالیستی و فدرالیستی کم میکرد. سیر رویدادها بار دیگر اثبات میکند که تحلیل و ارزیابی کمونیسم کارگری از روند اوضاع سیاسی و ظرفیتهای اجتماعی و طبقاتی نیروهای درگیر درست و دقیق بوده است. بگذارید یکی دو مورد



سیاسی - طنز

تونی بلر و فنون پرورش ملاهای
ماهر و بی خطر!

صفحه 4

سعید مدانلو

علیه فقر چگونه مبارزه کنیم؟

گفتگو با جلیل با بهروزی

صفحه 3



"عبور از منصور حکمت"
چرا و چگونه؟

صفحه 7

محمود احمدی

راهپیمایی علیه اعدام در سندج

صفحه 14



یک سال پس از جنگ لبنان
اسلام سیاسی کجا ایستاده است؟

یک سال پس از جنگ لبنان، جنگ تروریست ها در چه مرحله ای است؟ آیا هیچیک از طرفین این جنگ خانمان برانداز به پیروزی دست یافته است؟ قربانیان این جنگ هر روز افزایش می یابد. کشتار، ویرانی، بی خانمانی، دربدری و آوارگی، استیصال و ناامیدی، مسابقه قصاص تروریستی، ...

صفحه 8

آذر ماجدی



اپوزیسیون راست، سهمیه بندی بنزین،
و "خطر" انقلاب

زنگهای "خطر" به صدا در آمده اند!

این اپوزیسیون ذره ای سمپاتی و همدردی نسبت به فقر و فلاکت و رنج مردم ندارد. هدفش تغییر رژیم اسلامی اما بمنظور تحکیم شرایطی است که سرمایه داری ایران بتواند بدون "مزاحمتها" و "ندانم کاری های" اسلام و اسلام سیاسی به انباشت و استثمار بپردازد.

صفحه 5

علی جوادی

* دو راهی نجسب

* دور دوم جنگ علیه زنان و جوانان
کامیار آزاد مهر

صفحه 13

ژاپن؛ مافیای "وطنی" مواد مخدر و قربانیان آن

صفحه 10

علی طاهری

در صفحات دیگر؛ تعرض جدید رژیم اسلامی را در هم شکنیم، مقالات دیگر، نامه ها و ستون

صفحه 18

هشدار!**جان عزیز محمود صالحی در خطر است!**

بازداشت زنان هستیم. ما اکیدا جمهوری اسلامی را مسئول جان و سلامت محمود صالحی میدانیم. سران قاتل و دزد حکومت اسلامی در این زمینه باید جوابگو باشند و بدانند دیر نیست آن روزی که در دادگاههای علنی و مردمی به جرم قتل و جنایت علیه زندگی و انسانیت محاکمه شوند!

جوانان، زنان، انسانهای آزادیخواه و برابری طلب!

برای آزادی، برای رفاه و عدالت، برای لغو هرگونه زندان و شکنجه، برای نابودی هرگونه عقب ماندگی و فساد، برای رهایی زنان از آپارتاید جنسی تحت قوانین وحشیانه اسلامی و برای ایجاد یک زندگی شایسته و در خور انسان مدرن امروزی، با تمام توان همه با هم متحد شویم! بپا خیزیم! اجازه ندهیم مثنی اوباش و مفتخور و جنایتکار مذهبی و خرافاتی بیش از این تحقیرمان کنند!

به تمام سازمانهای کارگری، به همه سازمانهای مدافع حقوق انسان! خطاب ما به شماست بدانید که امروز جنبش کارگری، آزادیخواهانه و برابری طلبانه ما در ایران محتاج و نیازمند حمایت بیدریغ شماست. ما مصرانه از شما می خواهیم برای نجات جان محمود صالحی از فعالین و رهبران جنبش کارگری، برای آزادی منصور اسانلو و همه دستگیر شدگان اخیر، برای پایان دادن به فشار و ارباب حکومت آپارتاید جنسی علیه زنان و... به حکومت جهل و جنایت اسلامی اعتراض کنید.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

زنده باد آزادی، برابری و رفاه!

نابود باد جمهوری اسلامی!

25/4/86

(جوانان آزادیخواه کرمانشاه)

بنا به اخبار و گزارشات منتشر شده از درون و بیرون زندان سنندج در چند روز اخیر محمود صالحی از چهره های سرشناس جنبش کارگری، از رهبران کارگران خباز سقز و عضو رهبری تشکلهای آزاد کارگری که تنها و فقط "جرمش" شرکت در مراسم اول مه، روز جهانی کارگر و کیفر خواست علیه نظام ضد انسانی سرمایه داریست، با تنی رنجور و بیمار و درحالیکه هردو کلیه هایش بر اثر شکنجه و شرایط غیر انسانی زندان حکومت اسلامی در سالها پیش و طی 2 ماه گذشته از کار افتاده اند، در چند روز اخیر بر اثر فشارهای فوق تحمل انسانی در زندان به حالت اغما فرو رفته او را به بیمارستان توحید سنندج منتقل کرده و در آنجا یکی از پزشکان مزدور حکومتی نامه سلامت و ترخیص و عودت محمود را از بیمارستان به زندان صادر نموده است !!!

این زنگ خطر جدی و هشدار دهنده است. مرگ هر آن زندگی و جان عزیز محمود را تهدید می کند! این جنایت جمهوری اسلامیست! این کارنامه سیاه آدمکشان حرفه ای و سگهای قلاده به گردن سرمایه و اسلام و خداست. تهاجم حکومت جنایتکار اسلامی به جنبش کارگری و رهبران آن باید محکوم و متوقف گردد. ما جوانان آزادیخواه قویا خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی و انتقال او به بیمارستان و مراکز درمانی مناسب هستیم! ما خواهان برداشتن فشارهای حکومتی و پلیسی از روی کارگران سنندج از جمله شیث اماتی و صدیق کریمی هستیم. ما آزادی فوری منصور اسانلو را از چنگال آدم ربایان حکومتی خواستاریم. ما خواهان آزادی همه دستگیر شدگان اخیر و رهبران جنبش دانشجویی هستیم. ما خواهان توقف فوری و بلادرنگ سرکوب و ضرب و شتم و

فرصت کوتاه است!**محمود صالحی در آستانه مرگ است!**

برای نجات جان محمود صالحی باید سریعا دست به کار شد!

بنا به اخبار دریافت شده محمود صالحی در شب پنجشنبه ۲۲ تیر ماه در زندان سنندج با تشدید وخامت وضعیت تنها کلیه اش به حالت اغما فرو می رود. مسئولان رژیم او را در حالت بیهوشی به بهداری زندان و سپس به بیمارستان توحید در سنندج منتقل میکنند. اما علیرغم توصیه پزشکان مجددا او را به زندان سنندج برگردانند. رژیم اسلامی در صدد اجرای سیاست آدمکشانه خود در قبال این فعال کارگری است. نتوانستند اراده این فعال کارگری را در هم بشکنند، میخواهند نابودش کنند. گفته اند "آنقدر نگهش میداریم تا بمیرد."

کارگران، مردم آزادیخواه

فرصت کوتاه است. محمود صالحی در آستانه مرگ است. برای نجات جان محمود صالحی باید سریعا دست به کار شد. نقش اصلی در نجات جان محمود صالحی بر دوش کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب سنندج است. باید با تجمع در مقابل زندان سنندج، تجمع در مقابل فرمانداری و دستگاه قضایی رژیم در سنندج خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط محمود صالحی شد. در این شرایط تنها و تنها یک اعتراض گسترده و متحدانه قادر به نجات محمود صالحی خواهد شد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی تشکل ها و اتحادیه کارگری در سطح بین المللی میخواهد که در ادامه فعالیتهای تاکنونی خود برای آزادی محمود صالحی یک اعتراض سراسری و هماهنگ را در دستور کار خود قرار دهند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی فعالین و رهبران سوسیالیست و رادیکال کارگری، از تمامی فعالین جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه انتظار دارد که متحدانه برای نجات جان محمود صالحی دست به کار شوند. رژیم اسلامی را باید وادار به عقب نشینی کرد. محمود صالحی باید آزاد شود!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ ژوئیه ۲۰۰۷ - ۲۴ تیر ۱۳۸۶

دست رژیم اسلامی سرمایه

از سر فعالین کارگری کوتاه!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

علیه فقر چگونه مبارزه کنیم؟

گفتگو با جلیل با بهروزی

یک دنیای بهتر: ابعاد و دامنه فقر در ایران هر روز گسترش می یابد. چه تصویری از پدیده فقر در ایران دارید و تبعات و پیامدهای این موضوع کدامند؟

جلیل بهروزی: تصویر خیلی گویا و در عین حال تکان دهنده ای از فقر در ایران وجود دارد. برای خیلیها این فقط تصویر است و برای خیلیها حتی این تصویر دهشتناک نیست. در کشوری که بر گنجی از ثروت انسانی و طبیعی و تکنولوژیک خوابیده فقر و فلاکت موجود هیچ چیز جز گندیده گی و غیر انسانی بودن مناسبات حاکم بر جامعه را نشان نمیدهد. شاید اگر روی سخن ما با طبقات بالای جامعه و مرفه بود لازم میشد تصویری با جزئیات و آماری از پدیده ای بنام فقر داد. ولی آنجایی که با خود مردم به مقیاس میلیونی صحبت میکنیم ما چیزی اضافه ای نداریم بگویم. من میخواهم تصویر از ابعاد فقر بدهم، آنها با تمام جسم و روانشان هر روز آن را تجربه میکنند. خانواده ای که کودکش را مجبور است به بیگاری در کارگاهها، کوره پزخانه ها و یا در آشغالدانی ها بفرستد تا کمک ناچیزی به خانواده کرده باشد، خانواده ای که از نداری قادر نیست فرزندش را به مدرسه بفرستد، خانواده ای که مجبور است در بیغوله زندگی کند و یا چندین نفر در یک اطاق کرایه ای بسر برند، دختران و زنانی که مجبورند به تن فروشی دست زنند و یا جوانانی که مجبورند کلیه هایشان را بفروشند، خود فقر تجسم یافته اند. ۸۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی میکند. بماند از این که تعریف سران حکومت از خط فقر چیست. تبعات و پیامدهای آن هم مشخص است. گرسنگی، بیماری و مرگ زود رس. استیصال، اعتیاد، خودکشی، فشارهای روانی تا سرحد دیوانگی. اینها تبعات بلاواسطه فقر است. جامعه ای در لبه پرتگاه

نابرابر با شرایط و حکومت مسبب این اوضاع دهشتناک دارد. سیاست اصولی در مبارزه علیه فقر باید امر خویش را متحد کردن و متشکل کردن این تلاشهای فردی، جمعی و توده ای بداند. این عرصه کویر لوت نیست. جبهه ای است که مدتهاست گشوده شده و ماتریال تبلیغی، انسانی و بعضا سازمانی آن تا حدودی فراهم است.

ممکن است گفته شود مبارزه علیه فقر یعنی همان مبارزه ای که کارگران علیه دستمزدهای پرداخت نشده میکنند، همان اعتصاب هائی که برای دریافت پاداش و مزایا و یا علیه سختی کار و پایین آوردن ساعت کار میکنند. به یک معنی مبارزه کارگران برای داشتن یک زندگی انسانی چه در جهت رفاه و رفم آتی و چه مبارزه آنان برای انقلاب اجتماعی و جامعه آزاد و برابر خود جدالی است برای پایان دادن به فقر. از این رو چه لزومی به گشودن یک جبهه مستقل و ویژه است؟ به چند دلیل این کار ضروری است و این یعنی داشتن یک سیاست اصولی در قبال فاجعه ای انسانی که همین امروز در جلو چشم ما در حال به وقوع پیوستن است. در جامعه ای که اساس مناسباتش بر کار مزدی و سودآوری از قبل کار کارگران و انبوه جمعیت جامعه است، فقر در ابعاد گسترده و نسبی و یا حتی به شکل مطلق آن جز لاینفک جامعه است. شما با پدیده فقر در آمریکا هم مواجه هستید و یا در دل اروپا هم شاهد آنید. اما در ایران قضیه فراتر از اینها است. فقر در حال از هم پاشیدن شیرازه جامعه است. جدا از این که در شرایط حاضر امکان سازمانی یابی جمعیت عظیمی از کارگران شاغل در کارگاهها و زاغه های تولیدی، که دستمزدهای بسیار نازل گلویشان را میفشارد، وجود ندارد و یا چندین میلیون کارگر بیکار و زنانی که بدون شغل اند از هیچ گونه تشکلی برخوردار نیستند و در مبارزات کارگران بخش صنعتی جایی ندارند، ابعاد فقر

آنچنان گسترده و عمیق است که سیاست و برنامه و سازمان ویژه خود را میطلبید. یک جنبش همگانی را با این عنوان لازم است که تمام مبارزات جاری موجود و یا در حال شکل گیری را زیر یک پلتفرم و سازمان واحد جمع کند تا همین امروز به درجاتی بر ابعاد فاجعه مهاری بزند.

یک دنیای بهتر: حزب بیانیه ای را در کنفرانس اول خود در زمینه مقابله با فقر تصویب کرده است. دوستانی قبلا اظهار میکردند پاسخ فقر سوسیالیسم است. تردیدی نیست پاسخ ریشه ای و قطعی فقر سوسیالیسم و نفی منشا فقر است. اما آیا این پاسخ درست به معنی تعطیلی مقابله با فقر تا استقرار سوسیالیسم است؟ همین امروز چه باید کرد؟

جلیل بهروزی: بیانیه حزب خیلی روشن به این سوال پاسخ میدهد و البته آنهایی که پاسخ فقر را فقط در سوسیالیسم مبینند و وظایفی برای خود همین امروز در مقابله با فقر و مهار زدن عاملین فقر تعریف نمیکند، بطور قطع یا واقعا همانطور که در ابتدا گفتم فقر را یک پدیده دهشتناک نمیبینند و یا سرشان آنچنان گرم کارهای دیگر است که مبارزه در این عرصه برایشان اولویت ندارد. اتفاقا مقبولیت بخشیدن به آلترناتیو پایه ای و اساسی ما در پایان دادن به فقر و دیگر مصائب اجتماعی در نزد توده های میلیونی در گرو این است که همین حالا راه حل و یا راه حلهای مشخص برای تخفیف و پایان دادن آنها داشته باشیم. نه تنها باید کارگر و مردم فقیر جامعه را متحد و به قدرتشان واقف کنیم و به زخم و دردشان التیامی بخشیم، بلکه شرایط تحقق آن آلترناتیو که در مورد ما سوسیالیسم است را فراهم سازیم. هیچ آدم سوسیالیستی نمیتواند مبارزه جاری مردم علیه فقر را ببیند و فقط مبلغ سوسیالیسم باشد و نگوید که همین حالا چه باید کرد. الی این که سوسیالیسمش هم فقط در حرف باشد و یا اینکه سر ارتباط برقرار کردن بین اصلاحات و انقلاب مشکل دارد. که این چیز

سیاسی - طنز

سعید مدانلو

Saeed_modanlou@yahoo.com

www.for-abetterworld.com



افراط گرایی، در صورت شنیده شدن هرگونه صدای مهیبی در خیابانها و متروهای سراسر انگلیس قرار است اول تونی را درازش کنند.

نا گفته نماند که این بودجه به دنبال انتشار گزارشی اعلام شد که به سفارش دولت بریتانیا تهیه شده و در آن آمده که "باز نگری واحدهای دروس اسلامی و همچنین گسترش آنها در دانشگاهها به مقابله با افراط گرایی در این کشور کمک موثرتری میکند". بدین لحاظ در نظر دارند که در متن قرآن و احادیث نبوی یک بازبینی جدی به عمل بیآورند، آیه ها و دروس خطرناک و دردسر آفرینش را حذف کنند! آگاهان پیش بینی میکنند که تنها کمتر از پانزده درصد آیه های قرآن و مضامین دروس اسلامی در این بازبینی جان سالم بدر خواهند برد و چون مالاها متولد انگلیسند و بجز انگلیسی زبان دیگری نمی فهمند، احتمال قوی دارد تصمیم بگیرند تا از ترجمه نوشته های مخملی مسعود بهنود بجای آیه ها و دروس افراطی و خطرناک قالب کنند تا از حجم قرآن و دروس اسلامی کاسته نشود!

باز هم این کمونیست کارگريها بگویند که اسلام مدرن و بی خطر بشو نیست! آخر شما از تونی بلر هم بهتر میدانید؟! انگار آوازه اش به گوش شما نرسیده! آدمی که از روی سر یک میلیون معترض و مخالف در همان لندن پرید و شیرجه زد وسط عراق و دمرکراسی اسلامی به این خوشگلی آنجا درست کرد که دارد تیک تاک مثل ساعت روی بمب ساعتی کار میکند. آدمی که اسلافش در حکومت فخریه از پرورش دهندگان انواع مالاها حنبلی و شافعی و مالکی و اثنا عشری بوده اند! نوع خطرناکش را خودشان پرورند، نوع بی خطرش را هم بلندند بپرورند! قبول ندارید؟! بایستید کنار تماشا کنید!

خبر از بی بی سی با عنوان "امامان مساجد بریتانیا مهارت کافی برای مبارزه با افراط گرایی ندارند".*

است و انگلیسی را هم بی لهجه مینویسد!

مدلهای مختلف مالاها بی خطر، عرقچین بسرو داشداشه پوش با مهارت کامل در مبارزه با افراط گرایی نیز جهت خنثی کردن نوع بن لادنی و خطرناکش که این روزها تمرینهای بمب گذاریشان را در پاکستان شروع کرده اند، در نظر است از میان متولدین انگلیس به تعداد لازم بلافاصله در خط تولید قرار بگیرند. موفقیت این بخش از طرح جامع مقرر شد با سرمایه گذاری کینگ عبدالله و شرکاء در عربستان سعودی تضمین شود! مشکل این بخش از طرح این است که مفتی و ملای مدرن و بی خطر در میانشان هر چه بیشتر میگردند کمتر پیدا میکنند! حتی مفتی ها و مالاها دولتی عربستان نیز تا آن درجه قابلیت مدنیت و مدرنیت ندارند که بعنوان مدلهای قابل اعتماد مورد استفاده قرار گیرند! تنها یکی دو نفر در مصر یافته اند که آنها نیز با استانداردهای یک کشور مدرن، نیمه افراطی محسوب میشوند! اعتمادی به ایشان نیست. ممکن است وسط کار دست به افراطیگری بزنند و تعلیمات منفجره اسلامی در دروسشان بگنجانند! بنا بر این الگوی این طرح نیز همان خاتمی است منتها با عرقچین و داشداشه!

فعلاً در مجلس عوام حکومت فخریه بحث است که آیا یک میلیون پوند برای خرج و مصارف اسلام بی بمب کفایت یا اینکه ده میلیون دلار از آمریکا کمک بگیرند با این شرط که اجرای این طرح جامع در صورت موفقیت در آمریکا نیز دنبال شود! البته مرغوبیت بالای این محصولات گارانتی است و سه ماه پس از فراوری اولین مالاها ماهر و مبارز علیه

پای منبر نشینهایشان در خصوص بمب و انفجارات تعلیمات بدهند!

البته فراموش نباید کرد که قرار نیست این برنامه خودش را از وجود مالاها مدرن بلاد اسلامی محروم کند! اتفاقاً الگوی ملا پروری مدرن در بریتانیا از روی مدل گفته ها و افاضات شخص شخیص خاتمی در مقوله گفتگوی تمدنها کپی برداری شده! منتها میماند مشکل دست دادن مالاها به زنان که خاتمی نیز دچار این مشکل میباشد! در خصوص حل این مسئله اول قرار است از آیت الله هابی نظیر صناعی و منتظری استفتا کنند تا به لحاظ شرعی مانع را بر طرف نمایند. با فتوای این مراجع تقلید، دست دادن یک فرد مسلمان با یک زن در صورتیکه آن تماس خانه خراب کن پوست به پوست انجام نپذیرد بلامانع خواهد شد! از این نظر طراحان مد اسلامی که اخیراً جشنواره موفق مدهای اسلامیشان را در تهران برگزار نموده اند، قرار است طرح عباهای مخصوصی را بدهند که در طرف راست نزدیک به آستینش یک کیسه آویزان است و ملای مدرن در هنگام دست دادن به زنان فوری دستش را در داخل آن کیسه میکند و به هر زنی که خواست دست میدهد! مقرر شد که پس از آن خاتمی یک سفر به لندن بکند و به همین شیوه به تعدادی از خانمها دست بدهد، از شان عکس بگیرند و بی بی سی با خیال راحت همه جا پخش کند!

در بخش فرهنگی بی بی سی نیز بناست از همان محل یک میلیون پوند مترجمین ماهری تربیت شوند که افاضات مخمل قلم مسعود بهنود را با همان لحن مخملی به انگلیسی ترجمه نموده و توی گوش طلبه های مکتب اسلام مدرن فرو کنند. دروس فلسفی و حرفهای قلمبه سلمبه اش هم به عهده فیلسوف مدرن اسلام عبدالکریم سروش است که خودش اکنون مقیم آن دیار

تونی بلر و فنون پرورش مالاها ماهر و بی خطر!

تونی بلر بعد از سیزده سال صدارت با از دست دادن کرسی قدرت به نظر میرسد فرصت بیشتری بدست آورده تا بتواند عمیق ترو اساسی تر در خصوص خطر اسلام افراطی در مملکتش چاره اندیشی کند! او هم اکنون به این نتیجه رسیده است که با صرف یک میلیون پوند میتواند در وطن خودش اسلام مدرن و ملای بی خطر پرورش دهد!

حمله به عراق، تباه کردن زندگی مردم آن سامان، میدان دادن به جمهوری اسلامی، توسری خوردن بیشتر دوستان "اصلاحاتی" و گردن کشیهای احمدی نژاد نه تنها چاره کار نبود بلکه کار را به جاهای خیلی باریک کشاند! دود غلیظ حاصل از آتشیهای مهیبی که در عراق موجد برپایی اش بوده اند مدتی است که دارد به چشم مردم اروپا هم میرود و مردم به ابعدادش نیز آفروده میشود. طبق اطلاعات واصله جریان هوا هر روز دود و دم بیشتری را به جزیره بریتانیا میراند. مانده بودند که چاره کارشان چیست؟! تونی بلر بالاخره این فکر بکر به سرش آمد که باید به فکر فراوری ملای "غیر افراطی" و وطنی بود. مطابق تحقیقات گسترده و عمیق دانشگاه "چستر" در سیصد مسجد در بریتانیا تنها هشت درصد امامان این مساجد در آن مملکت به دنیا آمده اند و بسیاری از سخنرانها در مساجد به زبانهای شرقی و بخصوص زبان اردو است. بر اساس همین تحقیقات، به این نتیجه رسیده اند که اگر مالاها متولد خود انگلیس باشند و انگلیسی را تمام و کمال و بدون لهجه خارجی صحبت کنند، دیگر نمیتوانند به

اپوزیسیون راست، سهمیه بندی بنزین، و "خطر" انقلاب



زنگهای "خطر" به صدا در آمده اند!

علی جوادی

احزاب و جریان‌های سیاسی را نمیتوان فقط بر مبنای آنچه که در باره خود میگویند قضاوت کرد. پراتیک سیاسی و عکس العمل و واکنش آنها در قبال رویدادهای سیاسی و خواستها و مطالبات مردم ملاک اساسی تشخیص موقعیت و جایگاه نیروهای سیاسی در جامعه است. حزب مشروطه یکی از احزاب خط دار اردوی ناسیونالیسم پرو غربی است. عکس العمل این نیرو در قبال رویدادهای سیاسی جامعه به گونه ای خصلت نمای حرکت بورژوازی "فهم" و راست و محافظه کار ایران است. مواضع این جریان در قبال طرح ارتجاعی سهمیه بندی بنزین و "خطر" انقلاب نشانگر موقعیت سیاسی این جنبش در جامعه و بیانگر ضدیت و روی این نیروها با خواستها و مطالبات مردم است.

این اپوزیسیون ذره ای سمپاتی و همدردی نسبت به فقر و فلاکت و رنج مردم ندارد. هدفش تغییر رژیم اسلامی اما بمنظور تحکیم شرایطی است که سرمایه داری ایران بتواند بدون "مزاحمتها" و "اندانم کاری های" اسلام و اسلام سیاسی به انباشت و استثمار بپردازد. خواهان ادغام تمام و کمال اقتصاد سرمایه داری ایران در سرمایه داری جهانی هستند. درد و محنت مردم، فقر و گرسنگی و بی خانمانی مردم آن شرایط نیروی کار ارزانی است که اقتصاد سرمایه داری ایران برای چرخش به آن نیازمند است. حتی ظاهر سازی هم نمیتوانند بکنند. شعارشان برای جامعه ای که بیش از نیمی از آن بنا به آمار دولتی زیر خط فقر اسلامی بسر میبرد "کار بیشتر و دستمزد کمتر" است. سیاست ریاضت کشی اقتصادی یک رکن اساسی دیدگاه اقتصادی شان است. این اردوی استثمار و ضد کارگر است. هدفش رفع موانع انباشت گسترده و جهانی سرمایه

افزایش میدادند. و همان "دلایل اقتصادی" احمدی نژاد را تکرار میکردند. این جریان ذره ای برابری طلبی در وجودش پیدا نمیشود. در سیاست این اردوگاه جامعه ایران به لحاظ هزینه اقلام مورد مصرف مردم زحمتکش باید با سایر جوامع "برابر" باشد. این تنها بخشی از "برابری طلبی" است که این نیرو به آن باور دارد. اما کار ارزان و کارگر خاموش مبنای تامین شرایط قدرت رقابت اقتصادی جامعه در سیستم اقتصادی مورد نظر این جریان است.

۲- بهانه ای برای اینکه مردم خشم شان را نشان دهند. این تصویر اپوزیسیون بورژوازی ایران از علل مبارزه اقتصادی مردم است. اگر در قبال سیاست سهمیه بندی و افزایش قیمت اقلام مورد نظرشان اعتراض میکنند. به خیابان میریزند. پمپ بنزین ها را به تصرف در می آورند. با نیروهای سرکوب رژیم درگیر میشود. گویا فقط "بهانه ای" برای اعتراض علیه رژیم آدمکشان اسلامی پیدا کرده اند. گویا "شکم سیرانی" هستند که به دنبال "بهانه ای" برای اعتراض هستند. گویا زندگی کنونی مردم فلاکت زده "روایی" بیش نیست. واقعی نیست. کارتنهایی در دیزنی لند است. زندگی آن طور که هست نیست. و از قرار کارگر و زحمتکش برای مبارزه و سرنگونی رژیم اسلامی و خلاصی از شر فقر و فلاکت و محرومیت و نابرابری اقتصادی نظام سرمایه داری حاکم باید در جستجوی "بهانه" باشند.

اما "خطر" انقلاب واقعیت دیگری است که این نیروی دست راستی خود را در ضدیت با آن بطور پایه ای تعریف میکند. اردوی راست اساسا یک جریان ضد انقلاب اجتماعی است. واقعیت این است که هر چقدر تحولات جامعه رادیکال تر و عمیق تر باشند، هر چقدر توقعات مردم بالاتر و خواستها و مطالباتشان گسترده باشد، به همان درجه هم شانس اردوی

است. طرح سهمیه بندی بنزین یکبار دیگر جوهر سیاستهای اقتصادی این اردو را نمایان کرد. آقای داریوش همایون در مصاحبه اخیر خود در این زمینه میگوید: "مثل همین مساله بنزین. خب ما می بینیم که گران شدن بنزین، که قیمت بنزین در برابر قیمت جاهای دیگر دنیا اصلا به حساب نمی آید، چه اثری در جامعه کرد. واقعا به نظر من بهانه ای است برای اینکه مردم خشم خودشان را بیرون بریزند." دو نکته حائز اهمیت است.

۱- قیمت بنزین که در برابر قیمت جاهای دیگر دنیا اصلا به حساب نمی آید؟! حقیقتی است. اما تنها نیمی از حقیقت است. آیا دستمزد کارگر در ایران با دستمزد کارگر در کشورهای متروپل قابل مقایسه است و اصلا به حساب می آید؟ حداقل دستمزد کارگر در ایران حدود ۱۸۰ هزار تومان در ماه (معادل ۶ دلار در روز) و متوسط دستمزد معادل ۲۳۰ هزار تومان در ماه است. خط فقر بنا به آمار بانک مرکزی حدود ۴۰۰ هزار تومان در ماه است. حداقل دستمزد در آمریکا ساعتی ۷ دلار و متوسط دستمزد ساعتی ۱۵ دلار در ساعت است. آیا شرایط کار و ایمنی کارگر در ایران با شرایط کاری و استانداردهای زندگی در سطح جهان قابل مقایسه است؟ آیا همین دستمزد ناچیز بطور منظم پرداخت میشود؟ آیا این وضعیت قابل مقایسه است؟ داریوش همایون کاری به تاثیر سهمیه بندی بنزین بر زندگی مردم ندارد. هر نوع انتظاری هم بیهوده است. توهم محض است. مساله افزایش بلاواسطه قیمتها، فرو بردن بیشتر مردم زحمتکش به فقر و فلاکت، از دست رفتن تنها امکان تامین معاش در اثر سهمیه بندی، کوچکترین "معضلی" برای این نیروها ایجاد نمیکند. واقعیت این است که اگر این نیروها خود در حاکمیت قرار داشتند یکی از اقدامات اولیه اقتصادی شان یکسان سازی قیمتها در ایران و حذف کلیه سوبسیدهای دولتی در جامعه خواهد بود. خود قیمت بنزین را به سرعت

چپ بطور اعم و کمونیسیم کارگری بطور اخص در تحولات حاضر بیشتر است. این واقعیت سیاسی بر جریان‌های راست و ملی - اسلامی پوشیده نیست. تنزل خواستها و مطالبات مردم، تقلیل توقعات آنها، قرار دادن ایستگاههای توقف در مسیر تحولات سیاسی جامعه یک رکن فعالیت سیاسی این جریان‌های راست است. این خصلت سیاسی اردوی راست ریشه ای است. جامعه در اعتراض به سیاست ضد مردمی سهمیه بندی دست به اعتراض زده است. صدها نفر دستگیر شدند. در ایلام چند نفر توسط رژیم کشته شدند. شورش های متعدد شهری بوقوع پیوست. تلاشهای رژیم اسلامی که تصور میکرد پس از یورش اوباش اسلامی به زنان و جوانان جامعه را مرعوب کرده است، به یکباره دود شد و به هوا رفت. اما این تحولات در عین حال صورت مساله و مشغله جدیدی در مقابل اپوزیسیون راست قرار داد. مساله قدیمی به شکل حادی مجددا مطرح شده است. چگونه میتواند از وقوع این تحولات و سازمانیافته شدن آن جلوگیری کرد؟ چگونه میتوان از شکل گیری یک انقلاب اجتماعی جلوگیری کرد؟

در ادامه گفتگو مصاحبه گر از داریوش همایون میپرسد: "آیا فکر میکنید که انقلاب دیگری در ایران امکان پذیر است؟ ... چطور میشود از یک شورش کور جلوگیری کرد. آیا این پتانسیل در بین نیروهای ایران دوست خارج از کشور و داخل ایران وجود دارد که این توانایی را داشته باشند که بتوانند از وقوع یک شورش کور جلوگیری بکنند یا نه؟" و پاسخ میگیرد: "بله، ظرفیتش هست در دو طرف. ... ما باید برای جلوگیری از آنچه شما به آن اشاره کردید، به نیروهای اجتماعی بیشتر اتکاء بکنیم." مسلما یک شورش شهری سازمان نیافته و "کور" به اهداف روشن و از پیش تعیین شده ای دست نخواهد یافت. اما معضل جریان‌های راست بر خلاف ما تلاش برای سازماندهی اعتراضات شهری و تامین و شکل دادن به

اپوزیسیون راست، سهمیه بندی بنزین، و "خطر" انقلاب...

رهبری سیاسی و تشکیلاتی برای این اعتراضات نیست. امرشان خنثی کردن و "جلوگیری" از تحولی است که میتواند، در صورت حضور عنصر سازمانده کمنیست و چپ به یک حرکت سازمانیافته و رادیکال تبدیل شود. برای این جریانات انقلاب کارگری بدترین نوع شورش است. شورشیهای شهری زنگهای خطر را برای این جریانات به صدا در آورده است. یک مشغله کنونی شان چگونگی جلوگیری از تحول رادیکال و انقلابی در جامعه است.

اما سیاستمدان برای جلوگیری از شورش و تحول رادیکال و انقلابی چیست؟ ابزار سرکوبی که در اختیار ندارند. ساواک و پلیس ضد شورشی ندارند. داریوش همایون در این زمینه نیز سر نخهایی بدست میدهد. "به نیروهای اجتماعی بیشتر تکیه کنیم"، منظور تکیه بر نیروی جریانات ملی - اسلامی است. هدف تکرار یک پروژه مهندسی اجتماعی در جامعه است. اردوی راست به لحاظ عملی فاقد توان سازماندهی و قدرت عملی در تحولات خیابانی در جامعه و به همین اعتبار فاقد مقابله عملی با انقلاب است. هیچکس به امید گسترش شرایط استثمار گسترده و کار ارزان و کارگر خاموش

صبح را در اعتراض به شب نمیرساند. این بخش از اپوزیسیون برای پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی خود ناچار است پروژه خود را بر دوش "نیروهای اجتماعی" ملی - اسلامی در جامعه دنبال کند. در حقیقت نیروهای ملی - اسلامی نقش ابزاری و سکوی پرش اردوی راست و محافظه کار غربی در پیشبرد اهدافشان هستند. همانطور که غرب پروژه حقنه کردن اسلامیتها بر اعتراضات مردم را بر دوش ملی - اسلامی ها سوار کرد. این بار نیز این نیروها در صدد تا بر سوار شدن بر دوش نیروهای ملی - اسلامی پروژه قدرت گیری خود را مادیت ببخشند. بیچاره ملی - اسلامپها هم مرغ عزا و هم مرغ عروسی اند. خود آینده ای ندارند. نزدیکی های دو نیروی راست محافظه کار و بخشهایی از جریانات ملی - اسلامی در این راستا معنا میدهد.

کمنیسم کارگری باید به مقابله سیاسی جدی با این اردو بپردازد. خنثی و حاشیه ای کردن تلاشهای اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی بخشی از تلاش ما برای تامین هژمونی سیاسی در جامعه و در جنبش سرنگونی است. هر گونه دست کم گرفتن این اردو در تحولات سیاسی، هرگونه "همسویی" با این جریانات، عواقب مخربی در جامعه

و در آینده تحولات سیاسی بجای خواهد گذاشت. واقعیت این است که جنبش ناسیونالیسم پرو غربی در ایران قدیمی و ریشه دار است. یک سنت جا افتاده سیاسی است. اردوی اصلی بورژوازی در ایران است. خواهان ادغام تمام و کمال اقتصاد ایران در سرمایه داری جهانی است. از نظر اقتصادی یک جریان مدافع بازار آزاد و عنان گسیختگی سرمایه بر زندگی انسانها است. عمیقاً محافظه کار و ارتجاعی است. ضد کمنیسم و ضد کارگر است. کار ارزان و کارگر خاموش الگو و مناسبات سیاسی مطلوبش در فردای جمهوری اسلامی است. برابری طلب نیست. بر عکس نا برابری طلب است. ضد انقلاب و ضد هرگونه تحول رادیکال و ریشه ای است. نیرویی کهنه پرست و مدافع حضور مذهب در شئونات جامعه بعنوان عصای دست حاکمیت بورژوازی است. خواهان تغییر رژیم اسلامی است. اما این تغییر و تحول را عمدتاً بر اساس دخالت سیاسی و بعضاً نظامی غرب در تغییر و تحولات بین المللی دنبال میکند. به پائین نگاهی دارد. اما از آن رو که بر دوش مردمی فقر زده سکوی پرشی به قدرت برای خود پیدا کند. ضدیت این جنبش با کارگر و مردم زحمتکش حد و حصری ندارد. برای تغییر رژیم اسلامی تلاش میکند. اما نه از آن رو که خواهان آزادی و

برابری و رفاه همگان در جامعه است. بلکه از آن رو که از مکان قدرت سیاسی در جامعه به رو در رویی با اردوی کمنیسم و کارگر بپردازد.

تصورات "همه با هم" هر روز پوسیده تر میشود. اپوزیسیون رژیم اسلامی یک پدیده یکدست و "همه با هم" نیست. اهداف یکسان و واحدی را دنبال نمیکند. سیاست واحدی ندارند. تصویر اپوزیسیون راست و چپ، از آینده و نظام سیاسی و اقتصادی آینده یکسان نیست. سرنگونی رژیم اسلامی تنها یک حلقه در رسیدن به نظام حکومتی مطلوب هر اردوگاه است. اهداف عمیقاً متفاوتند. راست و چپ به دو اردوی متفاوت طبقاتی و اجتماعی تعلق دارند. تصور اینکه این نیروها "همه با هم" در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی تن به آلترناتیو حکومتی واحدی خواهند داد، پوچ است. فریاد های "وحدت طلبی راست" تنها تلاشی ساده انگارانه برای تکرار سناریوی "همه با هم" خمینی است. جامعه ایران پخته تر از آن است که تن به چنین سیاستهایی دهد.

ما مردم را به اردوی آزادیخواهی، به اردوی برابری طلبی، به اردوی انسانیت و سوسیالیسم، به اردوی کمنیسم کارگری فرا میخوانیم.*

یکسال بعد از جنگ لبنان ...

تمرکز و سازماندهی مبارزه سرنگونی طلبانه مردم در ایران برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی مهمترین سلاح برای شکست دادن اسلام سیاسی و عقب راندن تروریسم دولتی است. جمهوری اسلامی نقشی بسیار مهم و تعیین کننده در تداوم و گسترش جنبش تروریستی و ارتجاعی اسلام سیاسی دارد. سرنگونی جمهوری اسلامی نه تنها حمایت مالی و نظامی این جنبش را بسیار کاهش میدهد، بلکه به پایه های ایدئولوژیک این جنبش ضرباتی جبران ناپذیر وارد میکند. سرنگونی جمهوری اسلامی در نتیجه یک جنبش و انقلاب توده ای، اسلام سیاسی را کاملاً منزوی و حاشیه ای خواهد کرد.

خطری که اکنون جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران را تهدید میکند علاوه بر سردرگمی و انشقاق درون جنبش کمنیسم کارگری و در نتیجه تقویت جنبش ملی - اسلامی، مساله تحریم اقتصادی و تهدید حمله نظامی به ایران است. باید با تمام قوا با این سیاست های میلیتاریستی و ضد انسانی آمریکا و غرب مبارزه کرد. این سیاست ها علاوه بر به گروگان گرفتن زندگی مردم باعث تقویت جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی خواهد شد. (یک ادیتور عرب مقیم انگلستان در مصاحبه ای با تلویزیون الجزیره به نکته جالبی اشاره میکرد. وی میگفت هر گاه آمریکا و غرب قصد حمله نظامی در منطقه دارند یک تکه هویج جلوی مردم فلسطین پرت میکنند، "مذاکرات اخیر با عباس میتواند مقدمه حمله نظامی به ایران باشد.")

کمنیسم کارگری با یک وظیفه و رسالت بسیار مهم و دشوار روبرو است. باید علاوه بر تشدید سیاست های ائتلافی علیه هر دو قطب تروریستی، تقویت یک جنبش آزادیخواهانه، سکولار و چپ در منطقه، جلب حمایت بین المللی برای چنین آلترناتیوی، بر سازماندهی و رهبری مبارزات سرنگونی طلبانه مردم در ایران تمرکز کند. این مبارزات بدون رهبری کمنیسم کارگری به نتیجه نخواهد رسید. خلاء رهبری در این جنبش کاملاً احساس میشود. اتخاذ سیاست های روشی در جهت سازماندهی مبارزات مردم و تامین رهبری بر مبارزات مردم باید در راس فعالیت های کمنیسم کارگری قرار گیرد. غلبه بر انشقاق و پراکندگی درون جنبش کمنیسم کارگری و پیشبرد پروژه اتحاد کمنیسم کارگری یک رکن مهم دیگر است. حزب اتحاد کمنیسم کارگری با تمام قوا برای اتخاذ و پیشبرد این سیاست ها میکوشد.*

"عبور از منصور حکمت" چرا و چگونه؟

محمود احمدی



مسئولین سایت و رهبری حزب کمونیست کارگری، حتی خود را ملزم ندیده اند که به خوانندگان سایت دلایل سیاسی خود را برای حذف عکس منصور حکمت از سایتشان توضیح دهند.

یکی از محورهای کشمکش ما با رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری بر سر نقش و جایگاه منصور حکمت و دستاوردها و آموزشش در حزب بود. در پلنوم ۲۵ و ۲۶ قراری را برای حذف عکس منصور حکمت از ارگانها و نشریات حزبی آورده بودند، که با مخالفت ما روبرو شد و موقتاً آن را کنار گذاشتند. عبور از منصور حکمت در حزب منصور حکمت آسان نبود و باید زمینه های آن فراهم می شد. از این رو در جلسات پالتاکی از این گفته شد که منصور حکمت مربوط به گذشته است و تئوریهایی منصور حکمت را حمید تقوایی بسط داده است. گویا فراموش کرده اند که در زمان حیات منصور حکمت یکی، حتی یکی، از نقطه نظرات حمید تقوایی مورد تایید منصور حکمت قرار نگرفته بود. نامه ارسالی به حمید تقوایی و فاتح شیخ در مورد تفاوت‌های سرنگونی، انقلاب و انقلاب کارگری جوهر نقد عمیق منصور حکمت به نگرش حمید تقوایی که اکنون بر حزب حاکم شده است را نشان میدهد. از این گفته شد که منصور حکمت شخصیت بزرگی بود و ما با مرگ او کلاهمان را به احترام او بلند می کنیم اما نباید در او منجمد شد و باید به جلو رفت. از این گفته شد که به منصور حکمت رجوع نکنید و از او نقل قول نیاورید! حرف خودتان را "مستقلاً" بزنید.

بسیار خوب، منصور حکمت

یکی دو روز گذشته که برحسب معمول به سایتها سر می زدم، به سایت روزنه یکی از سایت های حزب کمونیست کارگری هم سر زدم. خبری از عکس منصور حکمت نبود. با خودم گفتم شاید دارند سایت را آپ دیت می کنند. دوباره و سه باره سرزدم. عکس منصور حکمت از سایت روزنه حذف شده بود. بعد از ۵ سال از درگذشت منصور حکمت، عکس منصور حکمت، بنیان گذار و لیدر حزب کمونیست کارگری، تئورسین این جنبش و نظریه پرداز مارکسیست معاصر جایی در آن سایت نداشت. معنی این اقدام چیست؟ آیا ادامه سیاست اعلام شده "عبور از منصور حکمت" است؟

متأسفانه پروسه عبور از منصور حکمت بعد از جدائی ما از حزب سرعت بیشتری توسط خط حاکم در حزب گرفته است. بودن عکس منصور حکمت نتیجه یک قرار بود، لایذ نبودن آن هم نتیجه قرار جدیدی است که منتشر نشده است. این را تاکید و تصریح کنم که ما تلقی مکتبی از مارکس و منصور حکمت نداریم اما دوری از سیاستها و خط کمونیستی کارگری منصور حکمت را خوب تشخیص میدهم. به نظر میرسد حزب کمونیست کارگری به سرعت در حال کنار گذاشتن و "عبور" از تئوریهها، دستاوردها و سنن منصور حکمت است. زمان حذف عکس منصور حکمت هم قابل توجه است. این اقدام زمانی صورت می گیرد که گزارش مراسم سالگرد در گذشتش در کشورهای مختلف، ماتریال تبلیغاتی سایت روزنه است.

خود بقبولانند و سنت نقد و انتقاد منصور حکمت را با جدل آنلاین و دفاع از لیدر جایگزین کردند. در "دفاع از حزبشان" حتی از پرتاب اتهام و افترا نیز خودداری نکردند.

حذف عکس منصور حکمت از سایت روزنه، یکی از حلقه های تکمیل کننده روند دوری سیاسی از خط منصور حکمت در حزب کمونیست کارگری است. مشکل اینجاست که نمیتوان به اسم منصور حکمت سیاستها و نگرش او را کنار گذاشت، همزمان که یک نوع سیاست خصمانه را علیه

کمونیستهای کارگری پیش میبرید با نگرش جریانات ملی-اسلامی نزدیک شد، به تروریسم دولتی در تقابل دو قطب تروریستی تخفیف داد و همه این اقدامات را به اسم منصور حکمت انجام داد. نمیتوان تئوری حزب و شخصیهای کمونیست را با تز کوتوله های سیاسی جایگزین کردن کرد و به منصور حکمت هم نیازی داشت. نمیتوان با پرچم اکس - مسلم به میدان آمد و بخش وسیعی از کادرهای کمونیست را با هویت "مسلمانان سابق" به جامعه معرفی کرد و به منصور حکمت نیاز آنچنانی داشت. خب، دیر یا زود منصور حکمت برای خط رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری نالازم میشود. کاربردش را از دست میدهد. بی دلیل نیست که در مراسم پنجمین سالگرد درگذشت منصور حکمت یک هدفشان را "مقابله" با "بت سازی" از منصور حکمت اعلام کردند. در مقابل ما اما پرچم کمونیستی منصور حکمت را بلند تر از همیشه به اهتزاز در می آوریم. پیروزی کمونیسم کارگری در ایران تنها با خط مشی و سیاستهای کمونیستی منصور حکمت ممکن است. منصور حکمت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری به حیات سیاسی خود ادامه میدهد. *

آنجاست و قابل ارزیابی و صد البته قابل رجوع و منبع غنی آموزش سوسیالیستی. ما در معرفی نظرات و برافراشتن پرچمش و همزمان پاسخ مارکسیستی به سوالات جدید تردید نخواهیم کرد. اما بگذارید بپرسیم چرا شما به اعتبار خودتان حرف نمیزنید؟ چرا مدعی کمونیسم و تز و تئوری خودتان نیستید؟ چرا ادعای بسط منصور حکمت را دارید و همزمان در سایه اش میبیرید؟ این که نمیشود!

ابتدا باید نقش و موقعیت برجسته منصور حکمت در جنبش کمونیسم کارگری، کم رنگ می شد. برای در آمدن از "زیر سایه" منصور حکمت ابتدا باید قامت بلند او، کوتاه می شد. برای چرخش به مواضع چپ سنتی، حزب کمونیست کارگری باید از منصور حکمت دور می شد. گفتند ما فرقه نیستیم و به رهبران خود به مثابه مرید و مراد نگاه نمی کنیم و برخورد مذهبی گونه به رهبران، میراث دوران استالین و کمونیسم نوع روسی است. بر منکرش لعنت. منصور حکمت به ما یاد داده بود که استقلال رای داشته باشیم و حرفمان را بی پروا بزنیم و البته همین سنت برای ما گران تمام شد. اما کسانی با این بحث به مقابله با ما آمدند که در مقابل با بحث "طرح رهبری جمعی" به دفاع از لیدرشپ فردی برخاستند و گفتند که شما دارید لیدر را استیضاح می کنید. برای مقابله با اختلافات سیاسی به شیطان سازی و هتک حرمت از شخصیهای سرشناس کمونیست دست زدند. با تحریف مواضع و جعل واقعیت، تلاش کردند آذرماجدی، علی جوادی و سیاوش دانشور را بعنوان رهبران راست شده به تشکیلات

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، و

بدون "خطر" سوسیالیسم به یک منجلاب تبدیل میشود!

یک سال پس از جنگ لبنان اسلام سیاسی کجا ایستاده است؟

آذر ماجدی



یک سال پس از جنگ لبنان، جنگ تروریست ها در چه مرحله ای است؟ آیا هیچیک از طرفین این جنگ خانمان برانداز به پیروزی دست یافته است؟ قربانیان این جنگ هر روز افزایش می یابد. کشتار، ویرانی، بی خانمانی، درپردی و آوارگی، استیصال و ناامیدی، مسابقه قصاص تروریستی، یک سناریوی سیاه در مقابل کل منطقه اسلام زده قرار داده است.

سال پیش در چنین روزهایی جنوب لبنان زیر آتش بمباران اسرائیل به تلی از سنگ و خاک بدل شد. بیش از هزار نفر کشته و تعداد بسیار بیشتری مجروح شدند. یک میلیون نفر آواره شدند. بخش هایی از بیروت با خاک یکسان شد. در روزهای آخر جنگ ارتش اسرائیل یک میلیون بمب خوشه ای بر سر لبنان ریخت. یکسال پس از جنگ این بمب ها هنوز از مردم لبنان قربانی میگیرد. تاکنون با تلاش های بسیار فقط صد هزار عدد از این بمب ها خنثی شده است.

آمریکا و اسرائیل این جنگ را با هدف پاک کردن حزب الله از جنوب لبنان آغاز کردند. پس از 34 روز کوبیدن لبنان و با خاک یکسان کردن جنوب لبنان، جنگ مغلوبه شد. حزب الله بمراتب قوی تر و محبوب تر در مرکز سیاست لبنان و بعنوان مرحم ناسیونالیسم زخم خورده عرب در منطقه عرض اندام کرد. جنگی که قرار بود اسلام سیاسی را تضعیف کند به تقویت آن انجامید.

کلیه ناظرین سیاسی بر این نظر بودند که این نه جنگ مستقیم حزب الله و اسرائیل، بلکه جنگ آمریکا و جمهوری اسلامی بود. حزب الله برای این جنگ کاملا

جمهوری اسلامی به عراق باز شد و اکنون یکی از نیروهای درگیر در عراق است.

فلسطین

پس از بقدرت رسیدن حماس، اسرائیل با پشتیبانی کامل آمریکا و غرب حملات خود را به فلسطین افزایش داد. مردم فلسطین فقر زده و محروم به تحریم اقتصادی محکوم شدند. این شرایط به افزایش تنش میان حماس و الفتح و جنگ داخلی انجامید. پس از نزدیک به یک سال درگیری نظامی میان دو نیرو، حماس نوار غزه را کاملا تحت کنترل درآورد، عباس دولت ائتلاف ملی را ملغی کرد و دولت دیگر "موقتی" تشکیل داد. اسرائیل هم بعنوان "مجازات" مرزهای نوار غزه را بست و اکنون 7000 فلسطینی بدون غذا در مرز غزه رها و از بازگشت به خانه شان محروم شده اند. تمام سازمان های حقوق بشر درباره وضع فلسطینیان هشدار میدهند. اما کو گوش شنوا؟ مدتها است که در انتظار بخشی از دنیا فلسطینیان انسان های درجه دوم اند. حاکمیت حماس بر غزه کافیتست تا حتی ظاهر سازی های معمول را نیز به کناری گذارند.

محمود عباس رئیس جمهور فلسطین بدنبال درگیری نظامی با حماس مورد لطف اسرائیل و آمریکا قرار گرفته است. مذاکرات صلح دوباره از سر گرفته شده است. عباس چند روز پیش به اورشلیم برای ملاقات با اولمر رفت. قرار است جمعه 20 ژوئیه 250 نفر از 10 هزار زندانی فلسطینی از زندان اسرائیل آزاد شوند. این افراد همه از سازمان الفتح و بعضا از رهبری این سازمان اند. قرار است این تعداد پس از گذراندن یک دوره سه ماهه در نیروهای امنیتی فلسطین مشغول به کار شوند. بوش از عباس حمایت کرده است. قول کمک داده است: 100 میلیون دلار امسال و 80 میلیون دلار سال آینده.

آیا این قدمی بسوی صلح و تشکیل دولت مستقل فلسطینی است؟ 15 سال است که شاهد دست دادن ها، در آغوش کشیدن ها و قول و قرار ها هستیم. هر بار به بهانه ای دولت اسرائیل با حمایت کامل آمریکا کلیه قرارها را زیر پا گذاشته است. طبق قرارداد صلح، اسرائیل می بایست ساختن *ستلمنت* ها را 15 سال پیش متوقف میکرد، نه تنها ساختن *ستلمنت* ها ادامه داشته است، بلکه اکنون دیواری هم افزاشته شده که کل نوار غزه را به یک زندان بدل کرده است. هیچیک از مفاد قرارداد صلح رعایت نشده است. در 15 ماه اخیر بهانه شان دولت حماس بود. پیش از آن وجود یاسر عرفات. از نظر اسرائیل و آمریکا تمام فلسطینیان تروریست و تهدیدی برای امنیت اسرائیل اند.

باید توجه داشت که به قدرت رسیدن حماس خود نتیجه فروپاشی قرارداد صلح و زوده شدن هر نوع امیدی در میان فلسطینیان، ادامه و گسترش فقر، محرومیت و تحقیر روزمره و فساد و ارتشاء در میان دولت الفتح بود. اگر پروسه صلح آنطور که امید میرفت به پیش رفته بود، حماس زمینه سیاسی - ایدئولوژیک برای قدرت یابی نداشت. نیروهای افراطی ناسیونالیست و مذهبی اسرائیلی، در راس آنها آریل شارون علت اصلی و عجز و فساد الفتح در پاسخگویی به مردم فلسطین دلیل دیگر قدرت گیری حماس است.

مساله اینجاست که آیا تحت فشار گذاشتن حماس و مجازات فلسطینی ها در نوار غزه به تضعیف حماس و حل مساله فلسطین میانجامد؟ این ظاهرا هدف اسرائیل، آمریکا و غرب است. نزد نیروهایی که تصور میکنند حل مساله فلسطین ابتدا مستلزم خلع سلاح اسلام سیاسی است نیز این ممکن است راه حل بنظر آید، لیکن تاریخ دارد دوباره تکرار میشود. این تاکتیک ها و استراتژی آمریکا برای شکست اسلام سیاسی تاکنون با شکست کامل مواجه شده است. آنچه شاهدیم

یک سال پس از جنگ لبنان ...

نه پروسه صلح در فلسطین، بلکه تکرار فاجعه گذشته و محکوم به شکست است. شکست دوباره الفتح و ناسیونالیسم باصطلاح میانه روی عرب، در غیبت یک نیروی مترقی سوم، موجبات رشد بیشتر ایدئولوژیک و سیاسی اسلام سیاسی را فراهم خواهد آورد.

پاکستان - افغانستان

6 سال پس از جنگ با طالبان، افغانستان هنوز ناامن و ویرانه است. هر روز بمب های تروریست های اسلامی یا گلوله های تروریست های دولتی از انسان هایی که در تلاش معاش و زندگی اند قربانی میگیرد. قومی گری و اسلامیت ها تقویت شده اند. طالبان به بخش هایی از افغانستان بازگشته است. فعالین حقوق زن و منقدین ملایم اسلام ترور میشوند. سرمایه داران غربی با به جیب زدن کمک های دولت های غربی به بازسازی افغانستان به لفت و لیس رسیده اند. آیا اسلام سیاسی در افغانستان تضعیف شده است؟ پاسخ به این سوال یک نه بزرگ است.

درگیری میان اسلامیت ها و دولت مشرف در پاکستان تشدید شده است. پاکستان پناهگاه و محل آموزش و سربازگیری نیروهای طالبان است. مدارس اسلامی در پاکستان مرکز آموزش سربازان اسلامی و بمب گذاران انتحاری است. ایالت پیشاور در پاکستان عملاً در دست اسلامیت ها است. اخیراً درگیری اسلامیت ها و دولت پاکستان با اشغال مسجد سرخ توسط اسلامیت ها و یورش نظامی ارتش به مسجد، گذشته شدن بیش از 100 نفر از جمله آخوند مسئول، به مرحله جدیدی وارد شده است. القاعده به دولت پاکستان اعلام جنگ داده است. سه شنبه 17 ژوئیه انفجار بمب یک میتینگ اپوزیسیون در اسلام آباد را بخون کشید. درگیری

نظامی در شهر میران شاه در ایالت وزیرستان در مرز افغانستان، در دو سه روز گذشته تعدادی کشته و مجروح بجای گذاشته است. از سوم ژوئیه که حمله به مسجد سرخ آغاز شد، حدود 124 نفر بعلاوه 91 سرباز و پلیس در عملیات های انتحاری در این منطقه جان خود را از دست داده اند.

مشرف اعلام کرده است که با "افراطی گری" مبارزه خواهد کرد. یکی از سیاست های او در این راستا اختصاص 750 میلیون دلار برای ساختن مدرسه در مناطق مرزی افغانستان است. این تلاشی برای مقابله با مدارس اسلامی است که کودکان خانواده های فقیر و محروم را به اسارت در می آورد. سیاست تهدید اسلامیت های افراطی و تشویق اسلامیت های میانه رو پرده ای دیگر از استراتژی نظم نوینی آمریکا در مبارزه با "نیروهای اسلامی افراطی" است. این سیاست تاکنون با شکست مواجه شده است.

جنگ نظامی یا مبارزه ایدئولوژیک؟

6 سال پس از آغاز "جنگ علیه ترور" و یک سال پس از حمله به لبنان تناسب قوای دو قطب تروریستی چه تغییری کرده است؟ آیا اسلام سیاسی در نتیجه این جنگ تضعیف شده است؟ زمانی که پس از 11 سپتامبر آمریکا آغاز "جنگ علیه ترور" را اعلام کرد سمپاتی و حمایت معنوی دنیای غرب و بخشی از مردم جهان را با خود داشت. اسلام سیاسی از نظر ایدئولوژیک و سیاسی بسیار تضعیف شده بود. بسیاری بر این نظر بودند که پایان اسلام سیاسی نزدیک است. اکنون 6 سال بعد از این واقعه، این شرایط کاملاً تغییر کرده است.

همان زمان منصور حکمت در رساله تحلیلی خود "دنیا بعد از 11 سپتامبر" تشدید جنگ و کشتار میان دو قطب تروریستی را پیش بینی کرد. در شش سال اخیر ما شاهد اوج گیری مسابقه ترور و کشتار میان دو قطب تروریستی بوده ایم. پس از حمله به

عراق آمریکا هر گونه توجیه سیاسی، معنوی، اخلاقی و ایدئولوژیک را در افکار عمومی جهان از دست داد. این جنگ و کشتار، ویرانی و سیاهی و استیصال که به جامعه عراق تحمیل کرده است، شرایط را به نفع اسلام سیاسی تغییر داده است. نه تنها نیروهای اسلامی در عراق فعال شده اند و کنترل خود را دو فاکتور بر جامعه عراق حاکم کرده اند، اسلام سیاسی در میان مردم منطقه و محیط های مسلمان نشین در کشورهای غربی نیز از یک پایگاه سیاسی - ایدئولوژیک قوی برخوردار شده است. اسلام سیاسی هر روز در این محیط ها سرباز گیری میکند. بمب گذاری ها در پایتخت های اروپایی توسط جوانان نسل دوم مهاجرین انجام گرفته است. در انگلستان، گفته میشود، که زندان ها محل سرباز گیری اسلامیت ها از جوانان مسلمان است. رشد راسیسم نسبت به شهروندانی که "مسلمان" بنظر میرسند به جذب جوانان این گروه ها به جریانات اسلامی بسیار موثر بوده است. حمله اسرائیل به لبنان سال گذشته در تقویت اسلام سیاسی و شکست اخلاقی - ایدئولوژیک آمریکا تأثیری انکار ناپذیر داشت. نصرالله رهبر حزب الله نه تنها به مهمترین و محبوب ترین لیدر سیاسی در جامعه عرب بدل شد، در تظاهرات و میتینگ های طرفدار صلح نیز عکس نصرالله بعنوان "لیدر جنبش رهایی بخش" بلند شد. و فاجعه بار تر از این، احمدی نژاد نیز نزد فعالین جنبش علیه جنگ و همچنین مردمی که زیر حملات میلیتاریستی و تروریستی آمریکا، اسرائیل و غرب زندگیشان به نابودی کشیده شده است، به یک شخصیت قابل احترام بدل گشته است.

سیاست های میلیتاریستی آمریکا و بریتانیا در عراق، حمایت آنها از اسرائیل، جنگ لبنان، بی عدالتی و سرکوب مردم فلسطین، زندان گوانتانامو همگی به رشد سیاسی - ایدئولوژیک اسلام سیاسی بشدت

کمک کرده است. اسلامیت ها به رهبری رژیم اسلامی در استفاده تبلیغاتی از این سیاست های سرکوبگرانه آمریکا بسیار حرفه ای و زیرک شده اند. برخورداری از حمایت مالی و نظامی رژیم اسلامی و سوریه بعلاوه زمینه های سیاسی ای که توسط قطب تروریست دولتی بوجود آمده است، اسلام سیاسی را در موقعیتی بمراتب بهتر نسبت به 6 سال پیش قرار داده است. برای نیروهای آزادیخواه و برابری طلب در منطقه این یک شکست و عقبگرد مهم است. روشن بود که سیاست های میلیتاریستی و تروریستی آمریکا به رشد اسلام سیاسی کمک خواهد کرد. ما پیش از جنگ عراق این را پیش بینی کرده بودیم. مساله اینجاست که چه راهی در مقابل آزادیخواهان و جنبش کمونیسم کارگری برای برون رفت از این شرایط سیاه وجود دارد؟

چه باید کرد؟

تداوم سیاست افشاء و محکوم کردن هر دو قطب تروریستی کماکان در محور سیاست ما باید قرار داشته باشد. باید بتوانیم نقش سیاست های میلیتاریستی و تروریستی آمریکا و بریتانیا را نزد افکار بین المللی افشاء کنیم. بعلاوه افشاء جوهر سرکوبگرانه و ارتجاعی جنبش اسلام سیاسی باید رکن دیگر سیاست ما باشد. افشای اسلام سیاسی در سرکوب زنان، مردم و در تداوم تروریسم فاکتورهای اصلی این سیاست است. دفاع از جنبش سکولاریستی و برابری طلب در مقابل اسلام سیاسی محور دیگر سیاست های افشاءگرانه و تبلیغاتی ما در منطقه است. دفاع از تشکیل دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، نه فقط الفتح، رفع تحریم اقتصادی از تمام مردم فلسطین، نه فقط ساحل غربی، نابودی دیوار آپارتاید در فلسطین جایگاه بسیار مهمی در سیاست های ما اشغال میکند.

لیکن در شرایط کنونی، بویژه برای جنبش کمونیسم کارگری ایران،

ژاپن؛ مافیای "وطنی" مواد مخدر و قربانیان آن

علی طاهری

مواد مخدر یکی از نابسامانی‌های اجتماعی است که مسبب آن نظام سرمایه داری می باشد. البته این توجیه از جانب ایدئولوگ های نظام سرمایه داری بارها مطرح شده که پدیده های مثل مواد مخدر و فحشا به قدمت تاریخ بشر است. اولاً مواد مخدر و فحشا و نابسامانی های اجتماعی تعریف جدیدی در جامعه جدید بنا به نیاز های سرمایه داری پیدا کرده است و ثانیاً سرمایه داری سد راه جنبشی است که تلاش دارد این نظام را همراه با مشقات و مصائب اش به نفع انسانیت کنار زند.

رژیم سرمایه اسلامی علیرغم سرکوب عریان قادر به کشتن آرزوی یک زندگی مرفه و شاد در جامعه نشد. آرزوی که برخی برای تحقق آن، از آنجا که هنوز راه رسیدن واقعی به آن را نیافته اند، وارد بیراهه باندهای مواد مخدر میشوند. در جامعه ای که 90 درصد امکاناتش در دست بخش کوچکی است، جامعه ای که نسل جوان در کابوس بی‌تامینی و بی‌آیندگی بسر میبرد، باندهای مواد مخدر تله ای برای بدام انداختن برخی از جوانان است که راه رسیدن به رویای زندگی بهتر را در این مسیر میجویند. کسانی که میخواهند و حق دارند که خوشبخت باشند اما راه تحقق خوشبختی را نمیشناسند. کمتر کودکی امروز در ایران هست که با انواع مواد مخدر آشنا نباشد و آن را از دور و نزدیک ندیده باشد. محلات جنوب شهر که محل سکونت طبقات نادر جامعه است بیشترین قربانی را میدهد. قدم زدن در محلات جنوب شهر تهران و مواجه نشدن با فروشنده های ریز و درشت مواد مخدر پدیده نادریست. اما از آن جا که این جوانان کم سن و سال سهمی در این تجارت هولناک از نظر مالی ندارند راهی کشور های دیگر میشوند. در یک نمونه از دفاعیات ناصر زرافشان در پرونده قتل های زنجیره ای

صابون چنین سفر و آینده خطرناکی را به تن میزند، گوشه از ابعاد وحشتناک زندگی در جمهوری اسلامی را بیان میکند. با اینحال برای جوانانی که امروز در ایران زندگی می کنند، با بالا رفتن هزینه سفر قاچاق در دنیا و سخت شدن کنترل فرود گاه ها بعد از 11 سپتامبر، رسیدن به ژاپن هم به رویایی تبدیل شده است.

سوخونویت اسم یک محله خارجی نشین در بانکوک پایتخت تایلند است. در این محل شما میتوانید جوانان بسیاری را ببابید که با آرزوی رفتن به ژاپن به هر کاری تن میدهند. شب ها در خیابان و زیر پل می خوابند، بانکوک شهری که در چهار فصل بهشت توریسم اروپاییست، شهری که قدم زدن فیل ها توجه هر رهگذری را جلب میکند، جهنمی برای کارگران مهاجر از ایرانشته که رویای سفر به ژاپن دارند. البته کار به اینجا ختم نمیشود. عده ای برای رسیدن به ژاپن در فرود گاه های اروپا به اتهام تروریسم به زندان میروند. عده ای دیگر بخشی از سرمایه خود را که با هزار بدبختی جور کرده اند از دست می دهند (پسری را میشناختم که مجبور شده بود برای تامین هزینه سفرش جهیزیه خواهرش را بفروشد و آخر هم به مقصد نرسید) و باز هم اگر شناس بیابرد بتواند وارد ژاپن شود، که سخت ترین قسمت این سفر وارد شدن به ژاپن با پاسپورت جعلی است، پلیس مهاجرت ژاپن در صورت شناسایی این کارگران مهاجر را به زندان دیپورتی می فرستد. اگر تمام این سفر که بیشتر به کابوسی شبیه است با موفقیت انجام شود، چون تقریباً از هر ده نفر یک نفر موفق به ورود به ژاپن می شود، تازه جدالی عظیم بر سر مرگ و زندگی آغاز میشود. به قول یکی از این کارگران در ژاپن پول خونمان را میدهند.

از آنجا که چهره ژاپنی تفاوت زیادی با چهره ایرانی ها دارد، مهاجرین ایرانی به راحتی قابل شناسایی هستند. جامعه ژاپن در حال حاضر دید بسیار بدی نسبت

به مهاجرین از ایران دارد و این جدا از ضد خارجی بودن که همه جا ناسیونالیسم بادش میزند ریشه در حضور ایرانی ها در باند های مواد مخدر و جنایت دارد. چند سال پیش تلویزیون ژاپن بعد از دستگیری محمود کدخدایی او را به عنوان "مرد سال خطر ژاپن" معرفی کرد. او متهم به چندین فقره قتل بود و در ایران نیز شاکوی خصوصی داشت. ناگفته نماند که او قبلاً قهرمان المپیک آسیایی شده بود. از قهرمانی المپیک آسیایی تا آدم کشی حرفه ای!

فروش مواد مخدر از بعد از ظهر تا نیمه های شب ادامه دارد. دستگیری یک توزیع کننده برابر است با هشت تا ده سال زندان و سپس دیپورت به ایران. کم نیستند از کارگران مهاجر از ایران که بدام این باندها افتادند و بعد از مدت کوتاهی راهی زندان شدند. اما دیپورت به ایران هم در زندان های ژاپن آرزویست. ناگویا یکی از شهرهایست که مافیای ایرانی در آن فعالیت دارد. عاملین این مافیای جوانان را برای توزیع مواد مخدر استخدام میکنند. جابجایی مواد مخدر و درگیری با بقیه باندهای رقیب از جمله کارهایست که این جوانان باید انجام دهند. بعضی در این راه جان خود را از دست میدهند. مثلاً درگیری مسلحانه با مافیای آمریکای جنوبی که هر دفعه چندین کشته و زخمی به جا میگذارد. عمر چنین "زندگی" در ژاپن به دو سال بیشتر نمیرسد. فشارهای مداوم، ترس جان و دیپورت و زندان و جابجایی مداوم، زندگی در سکوت، روزها مخفی شدن و شبها کار، بزور به دو سال میکشد. این گزارش تنها گوشه ای از مصیبت جوانان و کارگران مهاجریست که در منگنه باندهای مواد مخدر در ایران و ژاپن قربانی میشوند. رساندن انسانها به درجه ای از فقر و ناچاری که راضی به تن دادن به هر خفت و جنایتی بشود. سرمایه داری بنا به ماهیتش تقاضا و بازار مصرف مواد مخدر و همینطور باندها و مافیاهای توزیع آن را سازمان میدهد و باز تولید میکند. سودی که در این صنعت جابجا میشود نجومی است و البته قربانیان آن هم نجومی.*

تعرض جدید رژیم اسلامی را در هم شکنیم!

رژیم نیست. نمیتوانند مردم را هم گرسنگی بدهند و هم به دار بیویزند. این عملی نیست. همین امروز مردم علنا و همه جا به حکومت و سرانش بد و بیراه میگویند و آرزوی نابودیشان را دارند. سیاست قمه کنشی اسلامی شاید موقتا مردم را محتاط و یا دچار تردید کند اما موج برگشت جامعه و مقابله شدید با رژیم اسلامی حاصل این سیاست است. اینها دارند روز سرنوشتی شان را نزدیکتر میکنند.

کارگران، مردم آزادیخواه!

باید این تعرض رژیم اسلامی را در هم شکنیم. این تعرض را میتوان با مقاومت توده ای، با اعتراضات کارگری، با تظاهرات خیابانی در هم شکست. مردم تبریز، مردم سنج، راه را نشان داده اند. کنترل پمپ بنزین ها در تبریز، تظاهرات در سنج در مقابله با اعدامها، سازماندهی مقابله دسته جمعی با نیروهای سرکوب، از اقدامات موثر در شکست سیاست بگیر و ببند اسلامی هستند. جلوی تعرض ارتجاعی به زنان و جوانان را تنها میتوان با تعرض متقابل و متحدانه گرفت. تلاش برای ایجاد فضای گورستانی را تنها با وقع نگذاشتن به رژیم اسلامی و سازماندهی اعتراضات متقابل میتوان گرفت. راه مقابله اعتراضات متحدانه و سازماندهی مقاومت در مقابل بورش اوباش اسلامی است. خانواده های دستگیر شدگان باید متشکل شوند و برای آزادی عزیزان خود متحدانه عمل کنند. خانواده های زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام میتوانند لولای اتحاد و اعتراض گسترده شوند. پرچم لغو مجازات اعدام و آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی را باید در صدر شعارها و مطالبات روز قرار داد. در چهره کریه رژیم اسلامی ترس از قدرت طبقه کارگر و مردم قابل مشاهده است. حضور قمه کشان اسلامی با نقاب و روبند حاکی از وحشت و هراسشان است. مردم شیشه عمر رژیم اسلامی در دست شماست. مجالشان ندهید! میتوان ورق را برگرداند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ ژوئیه ۲۰۰۷ - ۲۶ تیر ۱۳۸۶

رژیم اسلامی تعرض جدیدی را علیه مردم آغاز کرده است. این تعرض همه جانبه و گسترده است. سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است. تعداد اعدامها افزایش قابل ملاحظه ای یافته است. قربانیان را دسته جمعی در ملاء عام به دار آویختند. حکم اعدام ۲۰ نفر را میخواهند اجرا کنند و ۴۳ نوجوان در لیست اعدامها قرار دارند. مردی را در تاجکستان وحشیانه سنگسار کردند. حکم اعدام شهلا جاهد توسط دستگاه قضایی رژیم تایید شده است. دو روزنامه نگار در مریوان را به اعدام محکوم کرده اند. دانشجویان بسیاری دستگیر شده اند. تعدادی از فعالین سیاسی ناپدید شده اند. محمود صالحی در زندان در شرایط بسیار وخیمی قرار دارد. منصور اصائلو را ربوده اند. فعالین کارگری سنج را مجددا محاکمه کرده اند. مضحکه اقرار گیری را دو باره به راه انداخته اند. به این تعرض سیاسی باید تعرض به معیشت و سطح زندگی مردم، سهمیه بندی بنزین و افزایش قیمتها را، نیز افزود.

این یک جنگ تمام عیار در جبهه های متعدد علیه مردم است. هدفش عقب راندن و تحمیل توازن قوای جدیدی به مردم در اوضاع کنونی است. میخواهند از مردم معترض قربانی بگیرند و جامعه را مرعوب کنند. در دور پیش، علیرغم دستگیری و ضرب و شتم بسیار، علیرغم بکارگیری انواع وحشیگریها، نتوانستند مردم را شکست دهند. به یکباره با شورشها و اعتراضات مردم در مقابله با طرح سهمیه بندی بنزین مواجه شدند. این بار با نیروی گسترده تری به جنگ مردم آمده اند و وعده مقابله خشن تر میدهند. آیا این روند مقدمه ای برای سازماندهی مجدد یک ۳۰ خرداد ۶۰ دیگر است؟ آیا تاریخ در حال تکرار شدن است؟ واقعیت این است که این دو دوره عمیقا با هم متفاوت اند. سال ۶۰ دوران شکل گیری و یکپارچه شدن حاکمیت اسلامی در مقابله با مردم و دوره تعرض و استقرار آن بود. اکنون دوره اضمحلال و عقب نشینی جمهوری اسلامی و تقلا برای بقاء آن است. تردیدی نیست که رژیم اسلامی بدون سرکوب یکروز سرپا نمیمانند. بدون دستگیری و شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی موضوعیت ندارد. این اوباش برای بقاء دست به هر کاری خواهند زد. اما باز گرداندن مردم به سالهای ۶۰ و خانه نشین کردنشان در حیطة امکانات این



مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند:

موقعیت و وظایف عاجل کمونیسم کارگری!

جدایی و تفرقه در صفوف جنبش کمونیسم کارگری بالا گرفته است. ترکیب و سیمای حزبی و سازمانی جنبش کمونیسم کارگری بطور قابل ملاحظه ای تغییر کرده است. چه باید کرد؟

در این سمینار علی جوادی به بررسی موقعیت و نقاط قوت و ضعف جنبش کمونیسم کارگری میپردازد. مسائل گذر از حزب "مبلغ - مروج" به "سازمانده - رهبر"، مرگ منصور حکمت، انشقاق در صفوف کمونیسم کارگری، دوری از خط کمونیسم کارگری منصور حکمت، خصومت و رقابت در صفوف جنبش کمونیسم کارگری، از جمله مسائلی هستند که علاوه بر وظایف عاجل کمونیسم کارگری در این سمینار به آنها پرداخته شد.

علی جوادی

مکان: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه - ایران

یکشنبه ۲۲ ژوئیه

ساعت ۹ شب بوقت اروپای مرکزی، ۱۲ ظهر بوقت لس آنجلس

و بطور هم زمان در یاهو مسنجر

Markazmkk@yahoo.com

worker.communism.studies@gmail.com

http://markazmkk.blogfa.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

را بخوانید و خواندن آن را به دوستانتان توصیه کنید!

نشریات و ادبیات حزب را تکثیر و پخش کنید!

با حزب تماس بگیرید و به صفوف مبارزه

کمونیستی برای برپائی یک دنیای بهتر بپیوندید!

از سایت و وبلاک حزب دیدن کنید؛

www.for-abetterworld.com

http://for-abetterworld.blogfa.com

راهپیمائی علیه اعدام در سنندج

به گزارش فعالین انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر از سنندج در تجمع امروز سه شنبه صدها نفر از مردم شهر سنندج و روستاهای تابع در جلو ساختمان اصلی دادگستری سنندج برای نجات جان مصلح زمانی از اعدام تجمع کردند.



به فراخوان "کمیته تلاش برای نجات جان مصلح زمانی از اعدام" که در سنندج تشکیل شده است، تعدادی از فعالین نهادهای مدنی، خانواده و صدها نفر از مردم شهر و روستاهای تابعه سنندج امروز علیه اعدام راهپیمایی کردند.

تجمع کنندگان که پلاکاردهایی علیه اعدام و درخواست لغو اعدام مصلح زمانی نوجوان ۱۷ ساله را به خود حمل می کردند در مقابل ساختمان دادگستری سنندج گرد هم آمدند و نمایندگان کمیته نجات با مقامات قضایی در دفاع از مصلح زمانی مذاکره کردند.

پدر و مادر مصلح زمانی در مقابل دادگاه با گریه وزاری مردم جهان را به حمایت برای نجات فرزندشان فریاد می کردند.

گزارش تصویری همراه این اطلاعیه ارسال جهت اطلاع عموم ارسال می شود.



انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر مخالفت خود را با اعدام اعلام می کند. خواستار لغو اعدام مصلح زمانی می باشد و از همه مدافعین حقوق بشر، سازمان ملل، عفو بین الملل، احزاب و جریانات سیاسی و خبری درخواست حمایت از کمپین نجات جان مصلح زمانی را می کند.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران

سه شنبه ۲۶ تیرماه

به نقل از سایت انجمن

نیروهای امنیتی و انتظامی اعضای کمیته نجات و شرکت کنندگان در تجمع را چندین بار تهدید به دستگیری کردند و خواستار متفرق شدن آنها شدند.

فشار و تهدید تا این لحظه از تهیه خبر برتجمع کنندگان ادامه دارد کمیته نجات خواستار لغو اعدام مصلح زمانی نوجوان هفده ساله است که به جرم بیرون رفتن با دوست دخترش از شهر تا هم اکنون چهار سال حبس را تحمل کرده است و براساس حکم شعبه ۲۷ تجدید نظر دیوان عالی کشور به استناد ماده ۱۰۵ مجازات اسلامی به اعدام محکوم شده است.

سخنگویان کمیته نجات از همه نهادها مدنی سازمانها و شخصیت‌های مدافع حقوق بشر



احزاب و رسانه های جمعی برای نجات جان مصلح زمانی تقاضای حمایت کرده اند.

برنامه های تلویزیونی

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ و ۵:۳۰ بعد از ظهر

دوشنبه: ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

کارگران ایران خودرو

خواهان آزادی فوری منصور اسانلو شدند

دوستان و همکاران گرامی! منصور اسانلو، رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی توسط چند ناشناس ربوده شد.

حامیان سرمایه دارن همچنان به سنگر مبارزان راه آزادی حمله می کنند. اینک بعد از دستگیری دانشجویان آقای منصور اسانلو رهبر سندیکای کارگران شرکت واحد را در روز روشن دستگیر می کنند. حمله به اسانلو حمله به سندیکا می باشد. کارگران می باشند. حمله به اسانلو حمله به سندیکا می باشد. حمله به سندیکا حمله به تشکلهای مستقل و آزاد کارگران می باشد. کارگران در مقابل این تجاوز آشکار به حقوق خود ساکت نخواهند نشست. ما جمعی از کارگران ایران خودرو دستگیری آقای اسانلو و همه دانشجویان را محکوم کرده و خواستار آزادی هر چه سریعتر دستگیر شدگان می باشیم.

جمعی از کارگران ایران خودرو 20/4/86

علیه فقر چگونه مبارزه کنیم...

جدیدی نیست. این که همین امروز باید چه کنیم جدا از آن که مبارزات بخشهای مختلف جامعه را باید زیر یک پرچم و مطالبه روشن و رادیکال گرد آورد، باید اشکال سازمانی یک مبارزه مشترک و سراسری را هم تعریف کرد. باید رفت فعالین جنبش کارگری، فعالین حقوق کودک، دست اندرکاران مبارزه علیه بیکاری و فعالین جنبش زنان را زیر یک سقفی گرد آورد و بر مبنای یک پلاتفرم روشن سازمان واحدی را زد. باید رفت دم و دستگاه اداری اش را بوجود آورد، نشریه و سایت انترنتی آن را بوجود آورد. پروژه های معینی را چه در رابطه با کارگران بیکار و چه در رابطه با کودکان خیابانی و یا کودکان کار و یا زنان تن فروش تعریف کرد. کمپین های معینی را چه در رابطه با مسکن مناسب و ارزان برای همه و یا پایان دادن به بی سرپرستی کودکان و یا بهداشت و درمان رایگان سازمان داد. مردم شدیداً مشتاق تحرکی هستند که بلاواسطه در زندگی روزمره شان تاثیر بگذارد. چنین نهاد و کمپینی اگر از همان ابتدا بر اساس نقشه عملهای مشخص و امکان دستیابی مردم به فعالین آن بوجود آید با استقبال وسیع مواجه خواهد شد. هیچ فرصتی برای پیشبرد یک مبارزه علنی و توده ای را نباید از دست داد. در خارج ما میتوانیم توپخانه عظیمی را در اختیار جنبش علیه فقر قرار دهیم و با دخالت فعالیت چه در سازمان یابی و چه در ادامه کاری و موفقیتهای آن سهم مهمی داشته باشیم. ولی زمین شکل دادن به یک حرکت توده ای و سراسری علیه فقر، ایران است.*

دو راهی نجسب

کامیار آزادمهر

فکر کنم همه با این نظر من موافق باشند که در یک جامعه سالم کسی حق پایمال کردن حقوق و آزادی های سایرین را ندارد و این در حیطه ی آزادی های وی به حساب نمی آید. بدین معنی که کسی نمی تواند با این استدلال که می خواهد آزاد باشد باعث رنجش و سلب آزادی و حق سایرین شود.

از طرفی برخورد با فرد خاطی خود باید در شرایط عادلانه و با نگرش انسانی و علمی صورت گیرد تا مجرم بتواند دوباره به جامعه بازگشته و یک زندگی سالم را از سر گیرد. البته این مسئله در ابتدا به راحتی قابل حل نیست و نیاز به مهندسی اجتماعی و از بین بردن زمینه اجتماعی وقوع جرم دارد و از آنجا که در حیطه مطالعات و تخصص من قرار ندارد تنها به عنوان یک نظر شخصی و مقدمه ای بر آنچه خواهم نوشت اشاره کردم.

در واقع در دنیای امروز و در اکثریت جوامع بشری قوانین نه برای توجیه و اصلاح فرد خاطی که برای تنبیه وی وضع شده و حالتی شدیداً قهری دارد که نه تنها باعث اصلاح وی نمی شود که بالعکس باعث جری شدن آن شخص نیز می گردد و می تواند از یک جوان انرژی که به دلایلی بچه گانه دست به جرمی کوچک زده یک انسان تبهکار و عقده ای بسازد.

متاسفانه این وضع در ایران شرایط حادتری دارد. با توجه به اینکه زندان کودکان دارای استانداردهای بسیار پایینی است و حتی گاه کودکان در بند بزرگسالان جای می گیرند، همچنین دادگاه هایی که برای کوچک ترین جرمی حکم به شلاق و قطع اندام انسان می دهند، نه تنها باعث بهبود وضع اجتماع نمی شوند بلکه فضای جامعه را غیر انسانی و منفور کرده و خود جرم های تازه

ای را باز تولید می کنند. اما موضوعی که مرا به نوشتن این مطلب واداشت اتفاقی است که چند روز پیش در همسایگی ما روی داد و سوالی که فکر مرا مشغول کرد.

چند وقتی است که به خانه جدیدی نقل مکان کردم. روزهای اول با پسر جوانی که ساکن یکی از آپارتمان ها بود آشنا شدم. اما مدتی نگذشت که متوجه شدم که این دوست جدید متاسفانه از کاسب های آن محله است و حتی با کمال پر رویی دوستان و هم کاران خود را در حیطه مجتمع جمع کرده و میتینگ بر گزار می کنند. چندی بعد متوجه شدم که تمامی اهالی مجتمع از دست وی به ستوه آمده اند و از این شرایط اظهار ناخشنودی و نارضایتی می کنند. چندین بار به اتفاق همسایه ها به پدر وی هشدار دادیم که این کار پسر شما خلاف مقررات ساختمان است. روزی نبود که بوی مواد مخدري جدید در راهروها نپیچد و دم در ساختمان نیز همیشه گروهی جوان خلاقکار جمع بودند. تمام این اتفاقات درست زمانی روی داد که حکومت طرح جمع آوری ارازل و اوباش را شروع کرده بود و چند تن از همسایه ها پیشنهاد کردند که یک بار که چند تن از دوستان همسایه جوان برای خرید مواد به مجتمع می آیند به پلیس خبر داده تا آن ها را بازداشت کنند. اما من با توجه به طرح جدید و با توجه به اینکه این طرح بسیار غیر انسانی بود با میانجی گری مانع آن ها شدم. اما بالاخره امروز * یکی از همسایه ها، وقتی دختر جوانش مورد تعرض و متلک پرانی توسط آن ها قرار گرفت، سرخود به پلیس تلفن زد و پلیس هم با یک طرح ضربتی پسر همسایه و چند تن از دوستانش را دستگیر کرده و با خود برد. اما علاوه بر آن از همه همسایه ها دعوت به عمل آمد تا بر ضد متهم استشهادهای خود را امضاء کنند و من نیز برگه را امضاء کردم چون در آن اجحاف یا دروغی نیافتم تا از امضاء آن سر

باز زخم. اما این سوال هنوز برای من بی جواب مانده که کدام یک از ما کار درست را انجام داده ایم؟ من که با میانجی گری خود باعث به خطر افتادن جان و اموال شخصی ساکنین مجتمع شدم و یا همسایه ای که با دادن جوان خاطی به دست ماموران زندگی وی را به کلی نابود و او را در مسیری نه چندان جالب انداخته؟ آیا این همسایه محترم باید می گذاشت که آزادی و حرمت های انسانی خود و خانواده اش به خاطر زندگی کس دیگری به خطر بیافتند؟ آیا هر کسی این حق را ندارد که از آزادی ها و زندگی خود دفاع کند؟

بعضی وقت ها شرایطی در جامعه ایران روی می دهد که انسان اختیار عمل را از کف می دهد و نمی داند با مسائل چگونه برخورد کند. هر عملی باعث بدتر شدن اوضاع می شود. هیچ راهی برای بهبودی شرایط وجود ندارد و انسان با کمال تأسف باید بین بد و خیلی بد یکی را برگزیند و زمانی تأسف آمی دو چندان می شود که تمام انتخاب ها به یک میزان باعث خراب شدن اوضاع می شود. چه جامعه کثیفی که انسان چون حیوان باید برای در امان ماندن خود و اطرافیانش دیگران را قربانی کند. شرایط کثیفی که در آن برای زنده ماندن، برای کسب درآمد، برای یک زندگی متوسط و نه چندان جالب باید حقوق انسان های دیگر را زیر پا له کنی. وقتی درست به قضیه فکر می کنی راه دیگری را نمی یابی و اگر راه دیگری نیز ممکن باشد حتماً مخرب تر و غیر انسانی تر است. جامعه در یک فضای رقابتی و غیر انسانی غرق شده است. در واقع همان اصطلاح معروف قانون جنگل بر ایران حاکم است و کار به جایی رسیده که اگر نکشی می کشند!!

* این گزارش روز جمعه گذشته دریافت شده است.

دور دوم جنگ

علیه زنان و جوانان

کامیار آزادمهر

طبق گفته های یکی از مقامات بالای نیروی انتظامی موج جدید سرکوب و مبارزه با "بد حجابی" از اوایل مرداد شروع خواهد شد. طبق این گزارش از اول مرداد ماه ایران در وضعیت فوق العاده قرار گرفته و یک طرح همه جانبه مبارزه با "بد حجابی" در کل کشور به اجرا در خواهد آمد و در این طرح بر خورد با پسر ها بسیار شدیدتر از دختران خواهد بود. طبق گفته این شخص برخورد های این دوره بسیار جدی تر و خشن تر است و دلایلش هم گوشزدهای قبلی نیروی انتظامی بیان شده است!

میزان شدت برخورد به حدی خواهد بود که کوچک ترین چسبندگی در مانتو ها و یا استفاده از روسری های رنگی از جانب خانم ها منجر به بازداشت آن ها می شود. همچنین پوشیدن هر گونه تی شرت با آرم و نوشته انگلیسی یا طرح و عکس دار یا حالت دادن به مو به هر وسیله ای از جانب پسر ها ممنوع اعلام شده است. گفته می شود در برخورد با جوانانی که موهای خود را به حالت های مختلف در می آورند (سیخ کردن یا ...) آن ها را ملزم به لو دادن آرایشگاه خود کرده و در صورت عدم قبول این مساله از طرف شخص بازداشت شده، موهای وی در جلوی والدینش از ته تراشیده خواهد شد!

در واقع حیطه ی توهین و تحقیر جوانان خانواده های آن ها را هم شامل شده تا دیگر خانواده ها نتوانند به عنوان پشتیبان جوان وی را از مهلکه نجات دهند. در اوایل مرداد شهر در یک حکومت نظامی وارد شده و این در حالی است که مساله بنزین موج عظیم نارضایتی را در پی دارد و اگر این طرح به وقوع بپیوندد باید شاهد اتفاقات جدیدی باشیم شاید سهمگین تر از به آتش کشیدن پمپ های بنزین!!*

نامه ها

سیاوش دانشور

سروش ابراهیمی

علی جان سلام. در مورد سیاست حزب در تظاهراتهای ۱۸ تیر، اگر مثلا حزب حکمتیست در کنار سلطنت طلب ها بایستد، باز هم کنار حکمتیستها جایز است بایستیم؟ مرسی.

سیاوش جان سلام، من یک سوال داشتم. اگر مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی به ملی شدن سرمایه و برنامه ریزی دولتی تولید سرمایه داری تنزل پیداکنه، رشد سرمایه داری خصوصی را باعث میشه یا؟؟ اگر ممکنه کمی این مسئله برام توضیح بدید ممنون میشم.

رفیق سروش ابراهیمی عزیز،

۱۸ تیر گذشت و متأسفانه در داخل ارباب اجازه برگزاری ۱۸ تیر را نداد و در خارج نیز فضای سیاسی مانند سالهای پیش نبود. اما به هر حال سوال شما یک سوال سیاسی است و شامل یک آکسیون معین نمیشود. حزب ما سیاستی را تدوین کرد که نهایتا جنبش کمونیسم کارگری در این روز معین متحدتر ظاهر شود. این نقطه عزیمت ما بود که در مقابل سیاستهای رایج سکتاریستی است. مشخصا حزب اتحاد کمونیسم کارگری سیاست تظاهرات مشترک و انتلافی با سلطنت طلبان را ندارد. ما دو جنبش متفاوت ایم و در آینده تقابل هایمان نیز بیشتر و بیشتر میشود. سیاست ما تقویت جنبش کمونیسم کارگری، تقویت چپ جامعه در مقابل راست جامعه، تقویت سرنگونی طلبی و تامین دخالت مردم در سیاست در مقابل سیاست سازش و نقطه سازشها و بیرون راندن مردم از صحنه سیاست است. در مورد تظاهراتها و حرکتیهای توده ای که ابعادی بسیار فراتر از نیروی سازمانی اپوزیسیون را دارد، سیاست ما شرکت فعال در آن و گرفتن ابتکار عمل به نفع جنبش آزادی و برابری است. در چنین

اجتماعاتی ممکن است و شاید بهتر است بگویم قطعا جریاناتی متخاصم ظاهرا و موقتا "همسو" میشوند. اما این درک سطحی از جدال سیاسی است که در میان برخی از جریانات فرقه ای هنوز رایج است. حقیقت اینست که جنگ برسر افق کمونیسم در مقابل افق سرمایه داری، جنگ برسر هژمونی سوسیالیستها در مقابل راستها در چنین اوضاعی چه در داخل و چه در خارج با فرض تفاوتی موضوع محوری است. سیاست ما در چنین مواقعی اینست که چپ بطور کلی و کمونیسم کارگری بطور اخص در مقابل کمپ راست و سیاستها و شعارها و اهداف آن دست بالا را بگیرد. سیاست ما اینست که توده مردم معترض به وضع موجود با سیاست و شعار کمونیستها به جنگ جمهوری اسلامی بروند. موفق و پیروز باشید.

در مورد سوال دوم در طرح موضوع ملاحظه ای دارم. آنچه در شوری سابق و بلوک شرق و یا چین اتفاق افتاد "تنزل هدف مالکیت اشتراکی و لغو کار مزدی به ملی شدن سرمایه و برنامه ریزی دولتی نبود، بلکه آلترناتیو ناسیونالیستی و غیر کمونیستی در مقابل کمونیسم و هدف اقتصادی انقلاب کارگری بود. موضوع نه صرفا عدم درک و محدودیت افق از کمونیسم؛ بلکه نوع خاصی از سرمایه داری و ابقای آن بود که زیر فشار تمایلات و پرچم انقلاب اکتبر به درجه ای از سازش با طبقه کارگر تن داده بود. میخواستیم انقلاب اکتبر، در شرایطی که بورژوازی سرنگون شده بود و بلشویسم آلترناتیو اقتصادی کمونیستی نداشت، راه حل سرمایه داری دولتی مقدرترین امکان تاریخی در چهارچوب انقلاب اکتبر و شرایط اجتماعی روسیه انقلاب کرده برای بورژوازی است. سرمایه داری دولتی ضرورتا به رشد سرمایه خصوصی منجر نمیشود. اینها هر دو چه در دوره قدیمتر سرمایه داری و چه امروز بعنوان اجزا ارگانیک سرمایه داری عمل میکنند. ما با سرمایه داری تماما

دولتی یا تماما خصوصی روبرو نیستیم. در کشورهایی مانند روسیه و عقب افتاده تر از روسیه و حتی ژاپن، رشد سرمایه داری و رفع موانع پیشا سرمایه داری و تامین یک پایه صنعتی و شکل دادن به بازار داخلی بدون دخالت دولت و اعمال محدودیتها بر مکانیزم بازار ممکن نبوده است. دخالت دولت در تعیین سیاست اقتصادی برای رفع معضلاتی مانند رکود و کساد و کنترل عوارض بحران اقتصادی و یا حتی تحولات تکنولوژیک در سرمایه داریهای پیشرفته غربی هم به کرات اعمال شده اند. سرمایه داری متکی به رقابت و بازار آزاد معنی اش نفی تمام عیار دخالت دولت در مکانیزمهای اقتصادی نیست. امروز برای جهت دادن به حرکت سرمایه و تعیین شاخصهای اقتصادی نظیر نرخ رشد، تعیین قیمتها، سطح اشتغال، ترکیب تولید، نرخ بهره، سیاستهای مالی و پولی و غیره، دولت و نهادهای سیاستگذار دولتی و انحصارات غیر دولتی نقش ساختاری در سرمایه داری ایفا میکنند. یک نکته را هم اضافه کنم که "ملی شدن سرمایه" به معنی حق بهره برداری همگانی از آن نیست. معمولا در دیدگاه چپ اردوگاهی و سرمایه داری دولتی، نفی تعدد سرمایه و تعدد تک سرمایه دار، و مالکیت دولت بر سرمایه ها بعنوان یک سرمایه دار بزرگ، با "ملی شدن" و "سوسیالیزاسیون" معنی شده است. در صورتی که اینجا کارکرد سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی و قوانین آن تغییر نمیکند. از موضع کارگر مزد بگیر چه فرقی میکند که کارفرما دولت است یا مستر و حاجی فلانی.

در روسیه نظام بورژوازی و مناسبات اقتصادی متکی بر کار مزدی بازسازی و احیا شد. آنچه که تغییر کرد تعدیل مکانیزمهای بازار و دور زدن آن با برنامه توسط یک سیستم اداری بود که اصطلاحا تقابل برنامه و بازار نام گرفته بود. کمونیسم کارگری

داود قاسملونی

برای چندمین بار از شما خواسته ام که از فرستادن ایمیل به آدرس من خوداری کنید. ولی اینطور به نظر میرسد که شما حتی الفبای تمدن را هم نمیدانید. من میدانم به چه زبانی بشما بگویم که من اصلا از ایدئولوژی شما بیزارم و آنرا هم پای ایدئولوژی اسلامی میدانم. هر دو را مضر و خطرناک برای هر جامعه میدانم. کما اینکه تجربه های کشورهای کمونیستی نشان داده که این ایدئولوژی چگونه آنها را عقب افتاده و فقیر نگهداشته و استبداد کمونیستی همانند استبداد اسلامی برای هر کشوری مانند یک بیماری عمل میکند. همانطور که زنده یاد شاه فقید ایران در کتاب انقلاب سفید خود گفته اند "ارتجاع سرخ و ارتجاع سیاه" هر دو ضد ایرانی، ضد ملی و ضد انسانی میباشدند. حالا لطف فرموده دیگر ایمیل نفرمائید. داود

آقای داود عزیز،

از مرکز پخش میخواهم که ای میل شما را حذف کند. معمولا اگر دریافت کننده ای مایل به دریافت نشریه نباشد، اسمش از لیست حذف میشود. شما که از تمدن و علم لایب بهره بردید، میتوانید ای میل را با یک کلیک به بخش بالک و اسپام بفرستید. اما چند کلمه در مورد اظهار نظرتان؛

کمونیسم ایدئولوژی نیست، نقد عملی و اجتماعی طبقه کارگر به نظام بردگی شما است. از شاهی و ملی و جمهوری ناب تا پارلمانی و اسلامی. تفسیر ایدئولوژیک از کمونیسم

نامه ها ...

تفسیر طبقه شما از کمونیسم است نه تفسیر مارکس و منصور حکمت. کمونیسم ضد ایدئولوژی و ضد وارونه کردن حقایق جهان مادی و کاذب کردن آنست. کمی مارکس بخوانید حتما به تمدن و نگرش تان به دنیا مفید واقع میشود. ناسیونالیسم و سلطنت که شما طرفدار دو آتشه آن هستید یکی از این ایدئولوژیهای منحط جامعه سرمایه داری است. من واقعا در تعجبم که انسانهایی هنوز پیدا میشوند و در قرن بیست و یکم از شاه و سلطنت حرف میزنند! ببینم مگر شما رعیت هستید که شاه میخواهد؟ مگر مردم را رعیت فرض کردید که نظام پادشاهی مطالبه میکنند؟ به همین دلیل است که شاه خود را از آنرو شاه میدانند که مردم را رعیت فرض کرده است و کسانی مثل شما از آنرو شاه بودن شاه را قبول کرده اند که رعیت بودن خود را پذیرفته اند! "انقلاب سفید" یعنی اسم مستعار فرم ارضی و مسلط شدن سرمایه داری در ایران، در واقع میبایست خود شاه و نظام سلطنت را هم سرنگون میکرد. چون انقلابات بورژوائی در اروپا چنین خصلتی داشتند و عمدتا علیه "ارتجاع سلطنت و مذهب" که دو قلوب تاریخی اند قد علم کردند. اما در کشورهایی مانند ایران مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری چنین مسیری را نرفته است. مستقل از این بحث که جوانب مختلفی دارد و در اوائل انقلاب ۵۷ توسط منصور حکمت در یک شاهکار سیاسی تدوین شده است، شما با این تاریخ تان نمیتوانید به کمونیستها فخر بفرشید. کمونیسم روسی و سرمایه داری دولتی ربطی به کمونیسم کارگری ندارد، اگر شما این را به حساب کمونیسم میگذارید خب ما هم هیتلر و موسولینی و فرانکو و خمینی و ایدی امین و پینوشه و پاپا دوک و بی بی دوک و صدها دیکتاتور و آدمکش را به حساب تاریخ پدر تاجدارتان میگذاریم. میبینید با این فرض هنوز کارنامه شما بسیار سیاه است و در موقعیت فخر فروشی به کمونیسم نیستید. اگر در مورد سرمایه داری و سوسیالیسم

و تفاوت نظام سلطنتی و کمونیستی و ربط ایندو به آزادی و انسان بحثی دارید، بفرمائید. ما استقبال میکنیم و در بحث با علاقه شرکت میکنیم. شما میتوانید بجای شعار دادن از استبداد سلطنتی و دیکتاتوری سرمایه داری دفاع کنید. این متین تر و سیاسی تر است. موفق باشید.

فرهاد فرهادی عزیز،

پادداشت شما به شراره نوری دریافت شد. کارهایتان جالب و موثر است. خوشحالیم که ایده ها و ابتکارات روشن و مفیدی را ارائه میکنید. به توصیه شما در مورد کار در داخل توجه داریم و از کمک و تجربه شما هم استفاده میکنیم. آنچه که ما و شما و دیگران را در ژاپن و ایران و اروپا و آمریکا بهم وصل کرده است، هدف واحدی است که باید به کمک هم و با نیروی متحد پیاده اش کنیم. با هم بیشتر در تماس خواهیم بود. دستتان را بگرمی میفشارم.

رفیق دانشور عزیز،

در مورد بحث ستم و رفع ستم و تفاوت آن با جنبش ها بیشتر توضیح دهید. با درود بیژن

رفیق بیژن عزیز،

با تشکر حتما این بحث را مفصل تر دنبال میکنیم. مایلم نظر خودتان را هم بدانم. اینجا تاکید کوتاهی میکنم؛ این بحثی متدولوژیک در باره شیوه برخورد به جنبشهای سیاسی است. معمولا چپ سنتی و پروسویت سابق و یا رگه های مختلف تروتسکیستها و طرفداران سابق انور خوجه، دفاع از هر مردم تحت ستمی را با دفاع از جنبشی که به نام آن ستم برپا شده است را یکی میدانند، و بدتر، آن جنبش معین را نماینده مردمی میدانند که مورد ستم قرار گرفته اند. مثلا جنبش ناسیونالیستی و ارتجاعی قوم پرست میشود نماینده سیاسی "خلق کرد" و امروز "ملت کرد" و یا الاحواز و جریانات فرقه ای و تروریست که خود را "سنی و بلوچ" معرفی میکنند و بنام نامی مردم بلوچ سر میزنند، میشوند

ملی هویت قومی و نظام فدرال را جار میزند مترقی است؟ چرا جنبش اصلاح دینی و پروتستانتیسم مترقی نیست؟ نمیتوان چند معیار داشت. اگر شما کمونیست و ضد مذهب و ضد شقه شقه کردن انسانها بر اساس هویت های جعلی هستید، اگر شما مخالف تبعیض و ستم بر هر اساسی هستید، راهتان مبارزه برای نفی این ستمها است نه ایجاد هویتهای جدید بر اساس ستمهای روا شده. اگر هویت بر اساس تمایل جنسی مترقی است چرا نباید هتروسکشوالها هم جنبشی با هدف ایجاد و تثبیت این هویت راه بیابانزند؟

مسئله ساده است. باید برای نفی ستم و ایجاد شرایط برابر و انسانی و تعمیم و رسمیت دادن به آزادیهای فردی و اجتماعی قاطعانه مبارزه کرد. نیازی نیست کسی برای توجیه موضعش در مورد ستمهای روا شده سخن بگوید. این روش در تقابل با کسی لازم است که این ستم را انکار میکند نه کسی که برای رفع آن تلاش میکند. من میگویم این جنبشها با مردمی که داعیه دفاع از آنها را دارند و نفس ستم و راه حل آن رابطه مستقیمی ندارند. از دو جنس اند. مبارزه برای رفع ستم مشروع و انسانی و آزادیخواهانه است، تلاش برای تثبیت هویتی کاذب در میان دیگر هویتها تلاشی ارتجاعی است. دوستی استدلال کرده بود که تمایل جنسی از هر نوع امری طبیعی است و مریضی نیست و بنابراین هویت کاذب نیست. بحث طبیعی بودن هیچ ربطی به نکته مورد اشاره من ندارد. در این بحث کسی تمایل هموسکشوال و هتروسکشوال را بعنوان امری طبیعی انکار نکرده است. بحث برسر عدم طبیعی بودن نیست، این استدلال جریانات ارتجاعی است. بحث برسر هویت اجتماعی و سیاسی است که براین اساس ساخته و پرداخته میشود. میرسیم به نقطه اول، اگر طبیعی بودن یک امر دلیلی بر کاذب بودن نیست، پس هویت ساختن بر اساس تنوعات تمایل جنسی و هر تمایل دیگر درست و "مترقی" است؟! این تناقض پاسخ ندارد و در دستگاه فکری چپ

نامه ها ...

سنتی و فرقه ای، که مارکسیسم برایش علم انطباق با هر حرکت قسمتی و صنفی است، سیاستش دنباله روی از این جنبشها و همراه با آنها "مترقی" نامیدن آنها در قلمرو سیاسی بجای دفاع از هویت عام انسانی و حقوق برابر و جهانشمول انسانی است. این یک گوشه تفاوت دیدگاه کمونیستی کارگری با دیدگاه چپ فرقه ای در برخورد به جنبشهای سیاسی است. برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی دارم.

هشدار درباره خطر جانی برای محمود صالحی

اعلام اعتصاب غذای 24 ساعته برای آزادی محمود صالحی. برای نجات جان محمود صالحی تلاش کنیم. اتحاد و همبستگی طبقاتی ما رمز پیروزی ماست. به اعتصاب غذای 24 ساعته در دفاع از محمود صالحی بپیوندیم. ماهان

ماهان عزیز،

باید دسته جمعی فعالیت‌هایمان را برای آزادی محمود صالحی، منصور اسانلو، فعالین دانشجویی و حقوق زنان و کلیه زندانیان سیاسی شدت دهیم. هر ابتکاری را برای عقب راندن رژیم اسلامی و دفاع از حرمت و حقوق کارگران و جنبش آزادی و برابری تقویت کنیم. اما نباید به روش‌هایمان هم توجه کنیم. چرا اعتصاب غذا آنهم در خارج کشور؟ اعتصاب غذا یک خود زنی است و عمدتاً تاکتیکی است که فرد در شرایط استیصال و ناامیدی به ایجاد و یا وجود یک حرکت اجتماعی و سیاسی می‌گیرد. اگر با درجه ای اغماض و به عنوان یک ناچاری اعتصاب غذا را در شرایطی که هیچ وسیله اعتراضی دیگر موجود و ممکن نیست - مثل سلول انفرادی- درک کرد، اما اعتصاب غذا در خارج و در جایی که اجباری برای اتحاد این روش نیست چرا؟ تازه ما در همان شرایط فرضی هم با آن مخالفیم. درک میکنیم اما مشوق آن نیستیم.

طبق آخرین گزارشات سردار فرهاد نظری که توسط خاتمی در مسائل کوی دانشگاه کنار گذاشته شده بود، با حمایت احمدی نژاد در حال تدوین شکایت نامه علیه سید محمد خاتمی و کشاندن وی به دادگاه روحانیت و در نتیجه خلع لباس خاتمی و رد صلاحیت وی برای انتخابات هستند.

مهدی عزیز،

در شماره قبل نشریه و در گوشه ای از یادداشت سردبیر در این زمینه حرف زدیم. تقاضا میکنم به همان نوشته مراجعه کنید. نکته ای که باید اینجا تاکید کرد اینست که اولاً احمدی نژاد و شرکا چنین توانی در تناسب قوای جناحها فعلاً ندارند. ثانیاً مردم در جنگ این اوباشان و رقابت شان ذینفع نیستند. مردم خواهان جمع کردن کل نظام اسلامی با آخوند معمم و مکلا هستند. مردم برای خلع لباس همه شان و الغا شغل مفت خوری آخوندی دور خیز کرده اند. ما باید در جنگ و رقابت اینها قدرت مردم را ببینیم و راه حمله به همه شان را هموارتر کنیم. خاتمی و احمدی نژاد پاره تن این رژیم اند. کار ما مبارزه برای سرنگونی همه شان است نه ایستادن کنار یکی در مقابل دیگری. موفق باشید.

سلام،

آفرین. عالی هستش. می تونم جزو دوستان شما باشم؟

دوست عزیز، خوشحالیم که از نشریه دوستان آمده است. ما به دوستان بیشماری نیاز داریم. به جمع دوستان ما خوش آمدید.

آقای علی جوادی بسیار عزیز سلامهای گرم مرا در نام عیسی مسیح بپذیرید،

از اینکه لطف فرموده من را در لیست نامهنگاری الکترونیکی خودتان منظور کرده بودید تشکر میکنم، گو اینکه در نظر

اول فکر میکنم که تماس شما با یک کشیش مسیحی احتمالاً عمدی نبوده است !! از آنجا که من به قدرت خدا اعتقاد دارم (از اعتقاد دل شما خبر ندارم ولی میتوانم حدس بزنم!)، تماس خودم با شما را امری کاملاً تصادفی تلقی نمیکنم. به هر حال امید و دعای من برای شما این است که زندگی و روابط شخصی شما همواره مملو از آرامش حقیقی و سلامتی باشد.

با احترام، کشیش فریبرز خردمند خندانی

آقای فریبرز خردمند خندانی

متشکر از اظهار لطف شما. تصور من اینست که این ایمیل تصادفی بوده است. راستش خیلی از مسائل بدواً تصادفی اند. خلقت هم تصادفی است. تردیدی نیست ما تلاش میکنیم که لیست گیرندگان ادبیات کمونیستی و انسانی گسترده تر باشد. در عین حال هر کسی که مایل به دریافت نشریه باشد به تصمیم شان احترام میگذاریم و آدرسش را از لیست خارج میکنیم. لطفاً اگر مایل به دریافت نشریه کمونیستی ما نیستید اطلاع دهید. خاصیت ادبیات کمونیستی اینست که حقایق زشت جهان مادی را برملا میکند و اراده انسان برای تغییر آن را به میدان میکشد. و بدرجه ای که در این کار موفق میشود، انسان را از قید مذهب، هر مذهبی، رها میکند. سلامت و تندرست باشید.

سلام،

با توجه به اینکه در یک نظام کمونیستی پیشرفت از لحاظ مالی محدود می شود چه تضمینی وجود دارد که با پدیده فرار مغزها رو به رو نشویم؟ فرق حزب شما با بقیه احزاب کمونیستی چیست؟ در راه مبارزه فرق دارید با هدف مبارزه؟ چه طور می توان با آنها رابطه برقرار کرد منظورم فقط سایت نیست برای مثال چه طور می شود از زمان سخن رانی هایشان آگاه شد؟

دوست عزیز،

در نظام کمونیستی پیشرفت مادی بشر به اوج

نامه ها ...

میرسد و مرتباً دامنه نیازهای مادی و معنوی شهروندان ارتقا می یابد. دلیلی برای "فرار مغزها" در یک جامعه خوشبخت و سعادتمند نیست. تضمین اساسی جامعه کمونیستی انسان محور بودن آن در قوانین و فرهنگ و سیاست و اقتصاد و تضمین عملی و مادی آن توسط شهروندانی است که بلاواسطه در سازمان تولید اجتماعی سوسیالیستی شرکت دارند و شعور و توان عمومی شان را در جهت سعادت فرد و جامعه بکار گرفته اند. تفاوت ما با بقیه احزاب کمونیستی در سنت اجتماعی و طبقاتی ای است که ما به آن تعلق داریم و مبانی آن در برنامه یک دنیای بهتر و سمینارهای کمونیسم کارگری و ادبیات این جنبش در سطوح مختلف تدوین شده است. توصیه می کنم آثار منصور حکمت را مطالعه کنید. اگر حزب کمونیستی مورد نظرتان را بگوئید میتوان مشخص تر حرف زد. در مورد تماس با این احزاب باید از طریق تلفن‌ها و ایمیل‌هایی که اعلام کردند و یا از طرق دوستان نزدیک به هر جریان اقدام کرد. موفق و پیروز باشید.

عبدی

اینا چیه؟ من منظورتون رو نمیفهمم. فقط اینو می فهمم که برای دنیای بهتر باید به آخرت فکر کرد نه به دنیا.

عبدی عزیز،

دنیای بهتر را باید روی همین کره خاکی ساخت. نه شاه نه خدا نه قهرمان راه چاره نیست. هیچ چیز بیرون بشر وجود ندارد. انسان زنده عامل شناخت، نقد و تغییر جهان است. هر چه هست محصول کار اجتماعی بشریت کارگر و تولید اجتماعی در اعصار. نظامهای اقتصادی و اجتماعی معین است. دنیا همین امروز میتواند بهتر و انسانی باشد اگر نیروی اجتماعی کمونیسم به میدان بیاید و نظام کهنه بردگی را با

میراث مذهب و مردسالاری و ارتجاع فکری و فرهنگی دسته جمعی القا کند. "دنیای امروز را فراموش کنید و به آخرت فکر کنید"، پرچم مذهب و ایدئولوگ های عقب مانده طبقه حاکم علیه اراده طبقاتی کارگر برای تغییر است. این جبهه ای از جنگ علیه کمونیسم است. ما بعنوان کمونیست علیه هر خرافه ای که نیروی طبقه ما و جامعه را اسیر مناسبات بردگی سرمایه داری و متعلقات آن میکند مبارزه میکنیم. ما میخواهیم بهشت را زمینی کنیم.

دوست من، دنیا و آخرت همینجاست، همینجا برقص! *

رفیق گرامی علی محمدی

خوشبختانه امروز متوجه شدم که پس از سالها تحمل رنج و مشکلات، درخواست اقامت شما از وزارت کشور انگلستان مورد قبول قرار گرفته است. وزارت کشور انگلستان مجبور شد که حق پناهندگی شما را به عنوان یک فعال سیاسی به رسمیت بشناسد. ما به صورت هر روزه درگیر مبارزه برای استیفای حق هستیم و هر موفقیت در این خصوص، به مثابه گامی به پیش برای دفاع از حقوق انسانهاست. به شما و تمام فعالین این عرصه تبریک میگوئیم. از این بابت که نهایتاً امکان دیدار خانواده و فرزند دلبنده فراهم شده عمیقاً خوشحالم.

بار دیگر از صمیم قلب برای تو و معصومه شهبازی عزیز آرزوی سربلندی دارم.

سیروان قادری 17/07/07

رفیق سیروان عزیز،

با خسته نباشید. حتما رفقا علی محمدی و معصومه شهبازی از اینکه در موقعیت ایمن تر و نرمالی قرار گرفته اند خوشحال اند. ما هم خوشحالیم و آرزوی موفقیت و سربلندی برایشان داریم. بگذارید امیدوار باشیم که دنیا و جامعه ای خواهیم ساخت که علیه زندگی و انسانیت نباشد و برای زنده ماندن و بقا و خوشبختی کسی مجبور به تحمل این همه مشقت نشود.

در کمپین معرفی حزب فعالانه شرکت کنید!

سیاوش دانشور

کارگران، کمونیستها، جوانان انقلابی، زنان آزادیخواه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اولین کمپین سیاسی اش را به معرفی خود اختصاص داده است. هدف ما اینست که در دو ماه آینده در کنار سازماندهی و شکل دادن به ارگانهای ستادی و ستونی حزب، و بموازات فعالیتهای روتین و فشرده برای امر سازماندهی کمونیستی در داخل و خارج، حزب اتحاد کمونیسم کارگری را وسیعاً معرفی کنیم، برای حزب عضوگیری کنیم و راه حل سوسیالیستی طبقه کارگر را برای آزادی جامعه به میان توده وسیع مردم عاصی از جمهوری اسلامی ببریم. فراخوان ما به اعضا و کادرها و دوستداران حزب اینست که وسیعاً و با ابتکارات مختلف در این کمپین فعالانه شرکت کنید.

برای معرفی حزب اقدامات متعددی میتوان صورت داد؛

این حزب کارگران کمونیست و سوسیالیست و رهبران عملی جنبش کارگری است. حزبی است که نبض آن با نبض مبارزه کارگری میزند و اولویت اساسی خود را حضور فعال در متن اعتراضات کارگری و تقویت گرایش رادیکال و سوسیالیستی طبقه کارگر قرار داده است. در محیطهای کارگری حزب را معرفی کنید و کارگران کمونیست و پیشرو را به پیوستن و تماس و همکاری با حزب دعوت کنید! سیاستهای انقلابی و کمونیستی حزب را در میان کارگران وسیعاً تبلیغ کنید!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزبی مارکسیستی و مدرن است که برای تحکیم و مسلط شدن نقد سوسیالیستی و کمونیستی به جامعه سرمایه داری و گرفتن ابتکار عمل

سیاسی سوسیالیسم کارگری در مقابل جنبشهای ارتجاعی و راست در قلمرو سیاست سراسری تلاش میکند. پرچم و سیاست و نقد کارگری و مارکسیستی حزب باید جای شایسته خود را در هر محیط کارگری اعم از فابریک و محلهای زیست کارگران، مراکز دانشگاهی و آموزشی، و هر مرکز سیاسی پیدا کند. این وظیفه کادرها و اعضای حزب و پیشروان کمونیست و سوسیالیستی است که هدف خود را برپائی جهانی انسانی و جامعه ای خوشبخت و آزاد و برابر قرار داده اند!

نشریات و ادبیات حزب و کمونیسم کارگری را وسیعاً پخش کنید! همه جا و هر جا ممکن است دیوارها را با شعارهای حزب بپرانید! کارگران، زنان و جوانان را دعوت به پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کنید! جلسات مختلف برگزار کنید و پیرامون حزب و سیاستهایش بحث کنید. انتظارات خود را در مقابل حزب تان قرار دهید و همراه حزب برای متحقق کردن آن به مبارزه متشکل رویآورید. کمونیستها را متشکل کنید و کمونیسم کارگری مارکس و منصور حکمت را بعنوان تنها راه حل رهائی از شر سرمایه داری و حکومت منحوس اسلامی در ابعاد وسیع به مرکز جدال سیاسی و طبقاتی ببرید! از تلاش و فعالیتتان در کمپین معرفی حزب گزارش تهیه کنید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزب شماسست! این حزب تمام کسانی است که پرچم مانیفست کمونیست و یک دنیای بهتر را برافراشته اند و برای دنیایی عاری از ستم و استثمار، فقر و فلاکت، تبعیض و بی عدالتی، جامعه ای بدون طبقه و ایدئولوژی و خرافه مبارزه میکنند! به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید و در مقابل کل کمپ راست و ارتجاع سرمایه داری که تلاش دارند مبارزه برحق کارگری و عدالتخواهانه و آزادیخواهانه مردم ایران را به مسلخ ببرند پرچم انقلاب کارگری و سوسیالیستی را برافرازید! ما میتوانیم به یک آینده چپ و انسانی شکل دهیم و این تلاش جمعی و فردی همه را میطلبد!*

یادداشت سردبیر ...

اخیر را مرور کنیم؟

اخیرا سخنگویان سازمانهای قوم پرست و ناسیونالیست، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکش، که طرفدار نظام فدرالی و نسخه جنگ داخلی برای مردم ایران هستند، از بوش و آمریکا تمنا میکنند که به ایران حمله نظامی کند!! اینها پیشتر از حمله به عراق حمایت کردند، در پناه جلال طالبانی و مسعود بارزانی برای جلب نظر آمریکا برای تکرار همان نقش در ایران تلاش کردند، با نهادهای دست راستی افراطی در آمریکا جلسه گرفتند، از کمکهای مالی برخوردار شدند، و حال آخرین مراحل تبدیل شدن به جلال طالبانی و مسعود بارزانی کردستان ایران را مشق میکنند. حزب دمکرات از زبان شرفی میگوید؛ "چهارمیلیون کردهای ایران که مرز شمالی با عراق را در اختیار دارند، هر زمان ایالات متحده گام هایی مهاجمانه تر در برابر ایران بردارد، از آمریکا پشتیبانی خواهند کرد". ایشان از جانب مردن منطقه در فاکس نیوز عنوان میکنند که؛ "مردم منطقه از حضور نیروی ارتش آمریکا خوشحالند". عبدالله مهدی نیز از ضرورت "همکاری با آمریکا" و "جلب توجه آمریکا به مسئله کردها" میگوید و اعلام میکند که "کردها عموماً به آمریکا احساس نزدیکی می کنند". پیشتر عبدالله مهدی جنبش جهانی علیه جنگ و ملیتاریسم را در تقابل با امر "دولت کردی" تشخیص داده بود و لذا تلاش جنبش ضد جنگ را "الجاجتی ضد آمریکائی و ایدئولوژیک" نامید و به این اعتبار دفاع سازمان متبوعش از سیاستهای آمریکا را توجیه کرد.

آنچه در مقابل چشم همگان با زمختی عریان رژه می رود برای ما امر مسلمی بود. اکنون ظرفیتهای ضد بشری فدرالیسم و قوم پرستی بیشتر از عریان است. این برای ما سورپرایز نیست چون این خط و

ظرفیتهای خطرناکش را میشناسیم، علیه آن مفصلاً حرف زدیم، قرار و قطعنامه صادر کردیم، و روشهای سیاسی مقابله با آن را اعلام کردیم و راساً مشغول آن شدیم. اما جریاناتی که با این توجمان های ایران اطلاعاتی امضا میکنند و اودکلن سکولار و حقوق بشر هم میزنند، با این مواضع چکار میکنند؟ هنوز از فدرالیسم دفاع خواهند کرد، کاسه داغ تر از آش خواهند شد، و چراغ خاموش به همین صف میپیوندند؟ یا این مواضع را بعنوان سیاستهایی ضد بشری محکوم میکنند، در رابطه شان با این جریانات تجدید نظر میکنند، و بعنوان نیروهای غیر مسئول و دشمنان مردم به جامعه معرفی میکنند؟ عراق و افغانستان در مقابل چشم همه است. واقعا مردم ایران و مردم در کردستان، که قوم پرستها چکی آنها را زیر نگین خود یافته اند، آرزوی شان تکرار عراق در ایران است؟ دلشان برای بمب و انتحار و روسای عشیره لک زده است؟ تکلیف مردم در ایران و کردستان روشن است. اولین بار نیست که شاهی و آخوندی و خانی و ژنرالی ادعای تیولداری کرده است. اولین بار نیست مردم اینگونه سیاستمداران درجه دوم را میبینند. کارگر و زن و نسل جوان در کردستان و کل جامعه ایران با تمسخر از کنار این اظهارات رد میشود. آنچه مردم ایران برایش تلاش میکنند هزاران فرسنگ با افق این روسای دستجات نظامی فردا که از مردم باج و خراج میگیرند فاصله دارد. امروز مردم ایران باید دشمنانشان را بشناسند. کسانی که روی لت و پار شدن کودکان و مردم محروم زیر بمب و موشک کیسه دوخته اند و رویای تاج و تخت دارند. مردم باید هر نیروئی که از فدرالیسم حرف میزند را بعنوان یک جریان خطرناک و ضد جامعه و ضد مبارزه مستقل مردم بشناسند. مردم و بویژه طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری قاطعانه علیه جریانات فدرالیست و دست راستی و سیاستهای ارتجاعی شان خواهند ایستاد.

یک نوع مخالفت با این مواضع از موضع ناسیونالیسم عظمت طلب و "تمامیت ارضی" صورت میگیرد. نشست هائی مانند نشست پاریس، و بحثها و نقطه اختلافات نیروهای متفرقه ناسیونالیست و سلطنت طلب و جمهوریخواه، این موضع را منعکس میکند. دعوی اینها شبیه دعوی فرقه های اسلامی بر سر طلحه و زبیر است. روی مفهوم "ملت" و "زیر ملت" و "کتیرالمله" و غیره بحث میکنند. قرار نیست در این تفحصات هر کسی قانع شد دیگر از "ملتش" حرف نزنند، مسئله بر سر پیدا کردن نقطه سازی است که راست عظمت طلب و راست قوم پرست و طیف متفرقه جمهوریخواهان و ملیون را به هم جوش زند. شاید بتوان از آن ماکد دولت جانشین را در متن حمایت از سیاست آمریکا در ایران درآورد! فدرالیسم و دمکراسی نوشاروی اینکار است. این نوع مخالفت از آنجا که ناسیونالیسم در اشکال مختلف آن ارتجاعی است، تنها به دامن زدن نفرت ملی و قومی منجر میشود.

کمونیسم کارگری این سیاستهای ارتجاعی جریانات قوم پرست و نیروهای طرفدار حمله نظامی به ایران و سیاست تحریم اقتصادی را بعنوان سیاستهایی

ضد انسانی و جنایتکارانه قویا محکوم میکند و برای به شکست کشاندن آنها تلاش میکند. مردم ایران مخالف حمله نظامی و تحریم اقتصادی و جمهوری اسلامی هستند. راه نجات مردم از کل کمپ ارتجاعی راست، از جمهوری اسلامی تا جنگ و بمب و سیاستهای ملیتاریستی و طرفداران مفلوکش در اپوزیسیون، گسترش مبارزه مستقل و انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. افق راست در ایران در کلیت خود حرفی برای زدن ندارد. نهایتاً همه با سایه روشنهای مکتبی به دنبال نوعی "رژیم پنج" از بالا هستند. اردوی کارگر و جنبش آزادی و برابری برای سرنگونی جمهوری اسلامی و "بهشت بورژوازی" و برپائی حکومت کارگری و سوسیالیسم مبارزه میکند. یک شرط تقویت این افق مبارزه قاطع با نقطه سازشانی است که رژیم و جریانات دست راستی سر راه مبارزه کارگران و مردم میگذارند. مردم ایران باید جریانات فرقه ای و آوانتوریست و ضد جامعه، و فراخوان دهندگان تحریم اقتصادی و حمله نظامی به زندگی شان را، بعنوان دشمنان بیرحم خود و مبارزه آزادیخواهانه شان بشناسند و منزوی کنند.

اینها ناسیونالیستهایی هستند که زمانی تحقق مشروطه ملی شان را در آتوریته سوسیالیسم جستجو میکردند و هر کدام بنوعی "سوسیالیست" بودند. در نیای بعد از جنگ سرد همین رویا را در دمکراسی نظم نوینی و حمله نظامی آمریکا جستجو میکنند. اینها همان جنبش اند، همان هدف را دارند. امر سیاسی شان "دولت کردی" است که خود در مقام رئیس قبیله و "پدر ملت" ظاهر شوند. وسیله رسیدن به هدف برایشان ثانوی است. جان مردم و مردمی که سنگشان را به سینه میزنند پیشیزی ارزش ندارد. *

نه جنگ، نه تحریم

اقتصادی، نه بمب!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

ستون آخر

علی جوادی

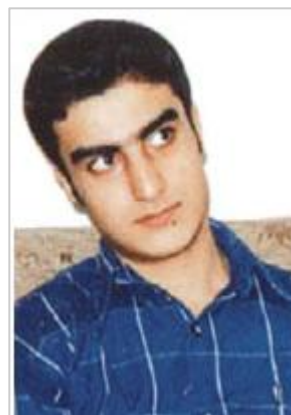


در حاشیه دو رویداد

سال روز مرگ اکبر محمدی،
تعویق حکم اعدام سینا پامرد

رویداد اول: به مراسم گرامیداشت زندگی دخترم زویا آمده بود. قرار بود که سه شنبه بعد از ظهر پس از ضبط برنامه تلویزیونی، "برای یک دنیای بهتر" او را ملاقات کنم. از هفته پیش طی تماسهای متعدد خواهان ملاقات با من شده بود. برای گرامیداشت سالگرد مرگ برادرش، اکبر محمدی، در صدد تدارک یک گردهمایی اعتراضی است. زمانیکه برای تعیین زمان و مکان ملاقات تماس گرفت، در جلسه ای در دانشگاه گرفتار بودم، نتوانستم تلفنش را پاسخ دهم. بعد از دو ساعت با او تماس گرفتم. باید اذعان کنم که با توجه به خستگی روزانه، تغییر زمان ضبط برنامه تلویزیونی و تعدد مشغله های کاری باقیمانده در روز به دنبال به تعویق انداختن ملاقات با او بودم. اما زمانیکه صدای او را شنیدم که با لحنی صمیمانه و نوعی افسوس گفت "من انتظار داشتم که شما را حتما امروز ببینم. مراسم سالگرد مرگ برادرم نزدیک است." تنبلی را کنار گذاشتم. قرار شد که ساعت ۸ شب او را در یکی از کافی شاپهای استارباکس ببینم.

محمدی در هم آمیخته بود. با حرارت و عشق و احترام نسبت به برادرش صحبت میکرد. در خلال صحبتها مرتب تکرار میکرد که میدانم چقدر بخاطر مرگ دخترتان ناراحت هستید. می بخشید که ناراحتتان میکنم. ایده ها و راه های متفاوتی را در مقابلشان گذاشتم. خوشحال بود. قدردانی میکرد. از ایده تبدیل مراسم سالگرد مرگ اکبر محمدی به سکویی برای مقابله با تهاجم اخیر حکومت اسلامی، بمنظور آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی، لغو احکام اعدام، با شادی استقبال کرد. از او و خواهر و عمویش جدا شدم. احساس و درد مشترکی مرا با او نزدیک میکرد. درد مشترک از دست دادن عزیز. من دخترم را نه در شکنجه گاههای رژیم اسلامی بلکه در یک حادثه ناگوار در زندگی از دست دادم. نمیدانم فرقت چیست. نمیخواهم بدانم. زمانیکه گوشه ای از زندگی پایان میگردد، شکل این پایان چندان مهم نیست. احساس بجا مانده تعیین کننده است.



رویداد دوم: ایمیل هایم را امروز دیر باز کردم. گرفتار کارهای دانشگاهی و سرگرم تهیه مطلبم برای نشریه بودم. در قسمت سوژه ایمیل اولی با تاکید نوشته شده بود، "دو خبر، اعدام - فوری". در سوژه ایمیل دوم نوشته شده بود، سینا پامرد فعلا از مرگ نجات یافت. به سراغ این ایمیل رفتم بدون اینکه از

ارتباط این دو ایمیل مطلع باشم. قبل از هر چیز عکس او توجهم را جلب کرد. نو جوانی ۱۹ ساله است. سه سال است که در زندان در انتظار بسر میبرد. طناب دار را بالای سرش گرفته اند. واقعه ای ناگوار، در جامعه ای که جوان آینده و چشم اندازی ندارد، موجب درگیری و قتل دوستش در زمان خرید مواد مخدر شده است. مجرم است. نی نواز است. خانواده مقتول در دادگاه حاضر به بخشش او نشدند. تقاضای ۱۵۰ میلیون تومان خون بها کردند. اما پدر سینا تنها توانسته بود هشتاد میلیون تومان تهیه کند. استیصال پدری که نتواند پسرش را از مرگ بخاطر مثنی اسکناس نجات دهد، باور نکردنی و دهشتناک است. دردی جانکاه و مرگبار. احساس این پدر را عمیقا درک میکنم. میدانم پشتش شکسته است. بارها و بارها پس از مرگ زویا آرزو کرده بودم که ایکاش این واقعه برای من اتفاق افتاده بود. آرزو کرده بودم که ایکاش من بجای او بودم و او زنده بود. اما درست زمانیکه سه نفر دیگر در اوین به دار آویخته شدند، جاری شدن آوای حزن انگیز نی سینا در پای طناب دار از قرار برای او زمان خریده است. خانواده مقتول دو ماه دیگر به پدر در مانده فرصت داده اند که ما بقی پول را تهیه کند. حتما باید شکر گزار بود؟

آیا سرنوشت زندگی سینا به ۷۰ میلیون تومان گره خورده است؟ آیا ارزش زنده ماندن سینا ۱۵۰ میلیون تومان است؟ اگر این پدر بخت برگشته نتواند این مبلغ را جور کند باید شاهد به دار آویخته شدن و شاهد آخرین نفسهای سینا باشد؟ باید اذعان کنم که احساس نفرت و انزجار استیصال در تمام وجودم با هم آمیخته شده اند. از اعدام متنفرم. از نظامی که انسانها را اعدام میکنند منزعجم. از اینکه خانواده مقتول حاضر به بخشش این جوان نشده است احساس استیصال میکنم. این چه جامعه است که پول قادر متعال است؟ این چه جامعه ای که بدون پول باید در انتظار طناب دار بود؟ پول مبنای ارزش انسانها است. پول در حکومت اسلامی حتی میتواند مرگ را به زندگی تبدیل کند. از جامعه ای که انسانیت را کشته است چه انتظاری میتوان داشت؟ از خانواده مقتول چه انتظاری میتوان داشت؟ اما نه! آیا آن پدر فلسطینی که فرزندش توسط سربازان اسرائیلی کشته شده بود اما اندامهای بدن پسرش را به بیمارستانی در اسرائیل هدیه کرد، یک استثناء تاریخی است؟

آیا راه دیگری نیست؟ پاسخ قطعا مثبت است. اعدام قتل عمد دولتی است. جنایت است. آدمکشی حرفه ای و سازمان یافته دستگاه دولتی است. اعدام کودکان شنیع ترین نوع جنایت و قتل است. تنها و تنها یک مبارزه همه جانبه به این وضعیت دهشتناک پایان خواهد داد. سهم این مبارزه تاکنونی در جلوگیری از اعدام سینا انکار ناپذیر است. باید متحد شد. باید متشکل شد. کمونیسم کارگری برای سازماندهی گسترده ترین مبارزات برای لغو مجازات اعدام تلاش میکند. امیدوارم هیچ مادر و پدری شاهد مرگ فرزندشان نباشند.



سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!